

IRANA ESPERANTISTO

IREA
Irana Esperanto-Asocio

سپرنديشان

Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto
N-ro: 33, Dua Serio, Printempo 2020

فصلنامه‌ی فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو
شماره ۳۳، دوره دوم، بهار ۱۳۹۹



La 7-a IREK, Sukcesa kaj Inspira

گزارش هفتمین کنگره اسپرانتو

شرح تصویر: محل برگزاری هفتمین کنگره زبان اسپرانتو

IRANA ESPERANTISTO

Pajam-e Sabzandiŝan
(Mesaĝo de Verd-ideanoj)
ISSN 1728-6174

IRANA ESPERANTISTO
Kultura kaj sendependa sezon-revuo internacia
Dua serio, N-ro 33, Printempo 2020

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe. Bonvenas kultur-temaj kontribuaj kondiĉe ke ili ne estu publikigitaj antaŭe.

Ĉia presa aŭ elektronika citado aŭ eldonado de materialoj de IRANA ESPERANTISTO, ĉu originale ĉu tradukite en aliajn lingvojn, estas permesata. Bonvole menciu pri la fonto kaj la originala lingvo (t.e. Esperanto aŭ la persa) kaj se eble, informu nin pri eldonaĵo en kiu aperis io de aŭ pri IRANA ESPERANTISTO aŭ/kaj sendu ciferecan kopion al ni.

به نام خداوند جان و خرد

پیام سبزاندیشان

فصل‌نامه‌ی پژوهشی - فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو

دوره دوم، شماره سی‌وسوم، بهار ۱۳۹۹
شماره استاندارد بین‌المللی (ISSN):
۱۷۲۸-۶۱۷۴

تاریخ انتشار نخستین شماره: پاییز ۱۳۸۱

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ جایز است و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه الکترونیکی یا تصویر از نشریه‌ای را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی اینترنتی مجله ارسال کنند.

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

گرافیک و حروفچینی: سبزاندیشان

نشانی‌ها:

پایگاه اینترنتی: www.espero.ir
پست الکترونیک: info@espero.ir

همکاران تحریریه این شماره:

- * رضا ترابی
- * احمدرضا ممدوحی
- * امیر فکری
- * کیهان صیادپور
- * نازی صولت
- * حمزه شفیعی

Mallongigoj uzitaj en ĉi tiu numero

ILEK: Irana Literatura Esperanto Konkurso
IREA: Irana Esperanto-Asocio
IREJO: Irana Esperantista Junulara Organizo
IREK: Irana Esperanto-Kongreso
IRLEI: Irana Ligo de Esperantistaj Instruistoj
UK: Universala Kongreso

Irana Esperantisto
akceptas anoncojn.

مجله سبزاندیشان آماده پذیرش آگهی می‌باشد.

Kontribuantoj ĉi-numere:

- * Reza Torabi
- * Amir Fekri
- * Ahmad Reza Mamduhi
- * Keyhan Sayadpour
- * Nazi Solat
- * Hamzeh Shafiee



Kovrila Paĝo:

IREK-7

Desegnis: Mahmud Mirbozorgi

Lasta Paĝo:

Varbaj bildetoj pri Esperanto-kursoj dum la virusa tempo

طرح روی جلد:

هفتمین کنگره اسپرانتو ایران
طرح از: محمود میربزرگی

طرح پشت جلد:

پوسترهای تهیه شده به ده‌ها زبان برای ایام کروناوی



En ĉi tiu numero:

در این شماره:

Paĝo

- 4 Antaŭ ĉio..
- 5 Novaĵoj
- 8 Raporto pri IREK-7
- 10 Mesaĝoj al IREK-7
- 15 Rezolucio de IREK-7
- 16 Esperanto: Esprimilo homa
Duncan Charters
- 20 SES 2020
Somera Esperanto-Studado
- 21 La mondo ne plu estos la sama
Teksto vaste publikita en interreto
- 22 Socio
Tradukis: M. Fahmi
- 23 Kie estas la 25-a horo?
Intervjuo kun Mohammad Karamudini
- 26 Diversaĵoj
Amir Fekri
- 28 Naskiĝtago
Tradukis al la persa: Hamzeh Shafiee
- 30 Pri Hektor Hodler
Okaze de la centjariĝo de lia forpaso
- 32 Aventuroj de Pioniro (10)
Tradukis al la persa: A. Fekri
- 34 Vikinovaĵoj
Tradukis al la persa: Hamzeh Shafiee



صفحه

- 4 قبل از هر چیز ...
- 5 اخبار
- 8 گزارش کنگره هفتم
- 10 پیامها و سلامهای کنگره
- 15 قطعنامه کنگره
- 16 اسپرانتو: ابزار بیان انسانی
پیام رئیس انجمن جهانی اسپرانتو به کنگره هفتم
- 20 تحصیلات تابستانی اسپرانتو ۲۰۲۰
اعلان همایش تابستانی مجازی
- 21 جهان دیگر مثل سابق نخواهد بود
ترجمه اسپرانتوی متنی که به طور گسترده در اینترنت منتشر شد.
- 22 اجتماع
ترجمه از منیره فهیمی
- 23 ساعت ۲۵ زبان کجاست؟
گفت‌وگو با محمد کرام‌الدینی
- 26 گوناگون
امیر فکری
- 28 روز تولد
ترجمه توسط حمزه شفیعی
- 30 بزرگداشت هکتور هودلر
به مناسبت صدمین سال درگذشت وی
- 33 ماجراهای یک پیشتاز (قسمت ۱۰)
ترجمه توسط امیر فکری
- 34 اخبار روزانه به زبان اسپرانتو
ترجمه: حمزه شفیعی

Antaŭ ĉio...

La 7-a Irana Esperanto-Kongreso (IREK-7) okazis sukcese kaj fruktoplene. Ĝi vere montris la temon de la kongreso “Esperanto en la virtuala mondo” praktike al ĉiuj partoprenantoj. La evento okazis surrete pere de “Zoom Video-Kunveno” de la 16-a ĝis la 19-a de Aprilo inkluzivante la 63-a AMO-Seminario. en la internaj paĝoj de tiuĉi numero, vi trovos raportojn kaj artikolojn rilate al tiuĉi kongreso. Ni aperigos la enhavon de prelegoj kaj programoj laŭeble ankaŭ en venontaj numeroj.

La nova iniciato de Irana Esperanto asocio kiun proponis ing. Mamduhi, nome serio da programoj nomita “IREA Okazigas” celas pli vaste kaj pli efike utiligi la potencojn de virtuala mondo favore al nia movado. La serio de programoj inkluzivas kursojn, prelegojn, intervjuojn ktp. La eventoj estos reklamitaj en eventaservo.org retejo.

Via, Hamzeh Shafiee

Printempo 2005

Noŭruzo



*Adiaŭ vintro! Jen venis Noŭruzo,
For de ni ĉiu ruzo kaj ĵaluzo,
Gaja manĝo de sukeraĵ' kaj nuksoj,
Vizito de l' patro, onklo kaj kuzo,
Ĝuu la feriojn de la novjaro
per vojaĝo, ripozo aŭ amuzo.*

(d-ro) Kejhan Sajjadpur

قبل از هر چیز...

برگزاری موفق و پر بار هفتمین کنگره اسپرانتوی ایران، که در نوع خود اولین کنگره مجازی اسپرانتو بود، را به تمامی دست‌اندرکاران و شرکت‌کنندگان آن تبریک می‌گویم. در این شماره از مجله گزارش ماقوع و بخشی از آنچه در چهار روز کنگره و سمینار AMO گذشت را می‌خوانید. در شماره‌های بعدی نیز سعی خواهد شد که مطالب مطروحه در کنگره و سخنرانی‌های ارائه شده در مجله منعکس شود تا کسانی که به هر دلیلی نتوانستند در کنگره شرکت داشته باشند نیز بهره‌ای از این همایش برده باشند. دستاورد بسیار قابل توجه تلاش‌های صورت گرفته برای برگزاری کنگره، یعنی معطوف شدن توجهات به قابلیت‌ها و امکانات مغفول مانده دنیای مجازی، موجب شد تا لزوم استفاده از این امکانات و قابلیت‌ها در صدر توجه فعالان جنبش اسپرانتو در داخل و خارج قرار گیرد. در پی این موضوع استارت طرح‌ریزی برنامه‌های متنوع آموزشی و انجام مصاحبه و سخنرانی به همت و پشتکار دوستان انجمن بویژه جناب آقای ممدوحی زده شد که نتایج بسیار خوب و خیره‌کننده‌ای را تاکنون به همراه داشته است.

در دیگر صفحات این شماره، گوشه‌های کوچکی از اخبار فعالیت‌های صورت گرفته در چند ماه گذشته و نیز مصاحبه خواندنی با دکتر کرام‌الدینی را به همراه مطالب دیگری خواهید دید که امیدواریم رضایت خوانندگان محترم مجله را جلب نماید.

ارادتمند، حمزه شفیعی

Printempo 2020



*Adiaŭ vintro! Jen venis Noŭruzo,
For de ni ĉiu ruzo kaj ĵaluzo.
Gaja manĝo de sukeraĵ' kaj nuksoj,
Reta vizit' de l' patr', onklo kaj kuzo.
Ĝuu la feriojn de la novjaro,
per hejm-resto, ripozo aŭ amuzo.*

اهدای نشان «شوالیه سیسیل» به ریاست انجمن اسپرانتوی ایران

شوالیه سیسیل (Kavaliro de Sicilio)، عنوان نشانی است که به تازگی در قالب یک بیانیه رسمی از سوی جمعیت اسپرانتوی سیسیل (واقع در ایتالیا) به دکتر کیهان صیادپور، ریاست انجمن اسپرانتوی ایران اهداء شده است؛ در این بیانیه از اقدامات دکتر صیادپور به عنوان متخصص اطفال، پژوهشگر، ادیب، نویسنده و مترجم، تقدیر شده است؛ ترجمه متن این بیانیه در زیر آمده است:



جمعیت اسپرانتودانان سیسیل

بدینوسیله لقب

شوالیه سیسیل

به شخصیت نیکوکار

کیهان صیادپور زنجانی

(تهران، ایران)

برای فعالیت برجسته ایشان به عنوان پزشک کودکان، که در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی در سراسر جهان معرفی شده، و همچنین به خاطر فعالیت انساندوستانه وی به عنوان ادیب و نویسنده اعطا می‌شود. نامبرده انجمن اسپرانتوی ایران را سازماندهی مجدد نموده و ریاست آن را عهده‌دار بوده و در مقیاس وسیعی در نشریه این انجمن مشارکت داشته‌اند. در نتیجه فعالیت‌های ایشان، فرهنگ فارسی از طریق ترجمه به زبان بین‌المللی اسپرانتو شناخته شده است.

منتشر شد: "زیر نور شمالی"



زیر نور شمالی (داستان زندگی زنان و دختران لیتوانی زیر سلطه فاشیسم استالینی)

ترجمه کتاب Sub Nordlumo نوشته نویسنده لیتوانیایی "الدونا براز جیونیت-اسکلیونین" به وسیله انتشارات بهجت در ۵۰۰ نسخه منتشر شد.

این ترجمه به دنبال درخواست پالمیرا (اسپرانتیست لیتوانیایی) از نازی صولت، طی گردهمایی خاورمیانه‌ای که در تفلیس برگزار شد، انجام گرفت.

خاطراتی که نویسنده در این کتاب با قلب و خون خود به نگارش در آورده درباره دوزخی است که به وسیله فاشیسم سرخ در سده بیستم دردیای ما به وجود آمد. جهمی که بر سر هر کسی که نظریه بلشویسم را باور نداشت، هر کسی که صادق بود و به مردم خود خدمت می‌کرد، آوار شد. بر چسب ضدخلق به سالخوردگان، بیماران، کودکان و دانشجویان زده می‌شد. بنابراین رویدادهایی که در این جا می‌خوانید اتفاقی و منحصر به فرد نیستند، بلکه سرگذشت هزاران جوان لیتوانیایی و خانواده‌های آن هاست.

آن دوزخ تنها به خانواده‌های لیتوانی محدود نشد و مردمی از کشورهای مختلف را در خود سوزاند. بنابراین، متن ویژگی چند ملیتی دارد و همین نکته، مشوق من برای ترجمه آن به زبان بین‌المللی بی‌طرف اسپرانتو شد تا به افراد و خواننده‌هایی در جای جای جهان با زبان‌های ملی گوناگون معرفی شود. شاید آنها

بهبتر پی خواهند برد که چرا اکنون مردم لیتوانی، دوباره متولد شده و قاطع‌تر برای استقلال خود می‌جنگند.

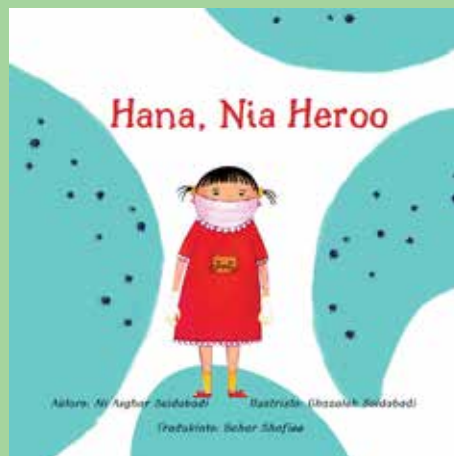
این کتاب در قطع رقعی، با جلد شومیز، در ۹۸ صفحه و با قیمت پشت جلد ۲۵ هزار تومان منتشر شده است.

تعداد محدودی از کتاب در دفتر مجله موجود است.



Rakonto en +10 lingvoj

عیدی به کودکان جهان



علی اصغر سیدآبادی، نویسنده:

"هر کس در قرنطینه‌ی خانگی‌اش کاری می‌کند و من و دخترم غزاله هم در روزهای تعطیلی و قرنطینه‌ی خانگی نشستیم و با هم یک کتاب کار کردیم برای کودکان که عیدی بدهیم به آنان. ایده‌ی این کار را تقریباً از نخستین روزهای همه‌گیری

کرونا‌ی جدید در سر داشتیم.

کتاب ما با تصویر یک گفت‌وگوی تصویری شروع می‌شود، همه‌ی بچه‌ها با هم نشستند و با دایمی‌شان گفت‌وگوی تصویری می‌کنند و در پایان تصویری داریم که هر کدام از آن جمع در کادری جداگانه قرار گرفته‌اند.

این کتاب با اینکه کوچک است، اما نشانه‌ی یک کار گروهی هم هست. در روزهای تعطیلی که نه هنرمندان سر کارند و نه کارهای فنی ممکن است، اگر همراهی دوستان و بزرگوارانی نبود، همین کتاب کوچک و ناقابل هم به سرانجام نمی‌رسید. برای اینکه از نظر پزشکی هم کتاب مشکلی نداشته باشد با آقای دکتر حسین کرمان‌پور رییس مرکز اورژانس بیمارستان سینای تهران که در زمینه درمان و آموزش این بیماری فعال هستند و خودش هم دو هفته گرفتار این بیماری شده بودند، مشورت کردم و ایشان هم به رغم اینکه تازه بیماری را پشت سر گذاشته بود، وقت گذاشت و خواند و نظر اصلاحی دادند. وقتی هم تصویرگری کتاب رو به پایان بود در شبکه‌های اجتماعی اعلام کردم که من و دخترم چنین کاری کرده‌ایم و اگر کسی آمادگی دارد که در گرافیک و ترجمه داوطلبانه کمک کند، اعلام کند. خوشبختانه خانم الهه جوانمرد برای مدیریت هنری و گرافیک آن داوطلب شد و چند تن از دوستان برای ترجمه داوطلب شدند."

برای دریافت این کتاب به زبان‌های اسپرانتو، فارسی، انگلیسی، کردی، ترکی استانبولی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، لهستانی، کروات، بلوچی، عربی، گیلکی به سایت نویسنده به نشانی (<http://aliseidabadi.ir>) مراجعه کنید.

نسخه اسپرانتوی کتاب از سایت انجمن اسپرانتوی ایران نیز قابل دانلود است:

www.espero.ir/elibro/Hana-Eo.pdf

La persa novjaro koincidis ĉi-jare kun nia hejma kvaranteno. Tradicie, la komencaj tagoj de novjaro, kiujn ni nomas Noŭruz, estas akompanata de 12 tagoj da ferioj, familiaj festoj, brakumoj, kisoj, inter-donacadoj. En la 13a tago, la tago de la naturo, homoj forlasas siajn hejmojn kolektiĝante en parkoj kaj ĝardenoj por pasigi la tutan tagon cele al forpeli la malbenon de la tago.

Nun pensu pri situacio, kie ni devas sidi hejme por kontraŭi la malbenon de la viruso.

Ĉiuj en kvaranteno faras iujn novajn laborojn. Por la aŭtoro de tiuĉi libro pli gravis la sociaj aspektoj de la okazaĵo kaj ĝia efiko sur niaj vivoj kaj toleri la situacion ol kiel trakti kaj forigi la viruson.

Do, li prilaboris libron por doni al infanoj kiel novjara donaco.

La libro komenciĝas per video-babilejo, en kiu la infanoj sidas kune kaj parolas kun sia onklo sur video-babilejaj platformoj kaj finiĝas per foto de ĉi tiu grupo dividita en kadrojn.

La aŭtoro donacis la libron al homa komunumo kaj lasis ke ĝi estu libere publikota senpage kaj ke ĉiuj rajtas traduki ĝin. La kampanjo por traduki ĝin al multaj lingvoj estis sukcesa, kaj la libro reproduktiĝis en pli ol 10 lingvoj.

La tradukinto al Esperanto, f-ino Bahar Shafiee, kore dankas S-roj Yves Nicolas kaj Dominik Cornice Pro revizii la Esperantan tekston.

La libro en pluraj versioj elŝuteblas el la persona retejo de la aŭtoro ĉe <http://aliseidabadi.ir>.

La Esperanto versio de la libro elŝuteblas ankaŭ el la retejo de IREA:

www.espero.ir/elibro/Hana-Eo.pdf

Helpu la libron atingi pli da infanoj sur la tero, ĉar ĉi tio estas la rezulto de tutmonda kaj universala sperto.

کنگره جهانی در مونترال به سال ۲۰۲۲ موکول شد.



اطلاعیه‌های مطبوعاتی انجمن جهانی اسپرانتو
شماره ۸۶۲

انجمن جهانی اسپرانتو (UEA) امیدوار است که حال همه خوب باشد. سلامتی شرکت‌کنندگان در کنگره و همه مردم برای ما بالاترین اولویت است. پس از بررسی دقیق همه جوانب اپیدمی جهانی و ویروس کرونا و پیامدهای آن، هیئت‌مدیره UEA، دفتر مرکزی، کمیته محلی کنگره و مرکز همایش‌ها در مونترال به این نتیجه رسیدند که برگزاری کنگره جهانی اسپرانتو در مونترال در سال جاری امن و محتاطانه نیست. علاوه بر این، طبق قوانین جدید سخت‌گیرانه دولت کبک، با کمال تأسف برگزاری کنگره جهانی اسپرانتو در سال ۲۰۲۰ امکان‌پذیر نخواهد بود.

به همین دلیل، هیئت‌مدیره UEA به‌اتفاق آرا تصمیم گرفت کنگره جهانی در مونترال را تا سال ۲۰۲۲ به تعویق اندازد.

ما واقعاً از کمیته محلی کنگره (LKK) تشکر می‌کنیم که سال‌ها تلاش کرده تا کنگره را سامان دهد و آماده است تا کار را برای برگزاری کنگره جهانی در مونترال در سال ۲۰۲۲ ادامه دهد.

هر یک از ثبت‌نام‌کنندگان کنگره در مورد تأخیر تا سال ۲۰۲۲، لغو خودکار سفارش‌ها و بازپرداخت‌ها مستقیماً توسط بخش کنگره UEA به طور مستقیم مطلع شدند.

با این حال، برای اینکه اسپرانتودانان بتوانند امسال یک برنامه بزرگ بین‌المللی را تجربه کنند، رویداد مجازی برای ماه‌های ژوئیه - آگوست برنامه‌ریزی شده است که کسانی هم که قصد آمدن به مونترال را نداشتند نیز می‌توانند در آن شرکت نمایند.

انجمن جهانی اسپرانتو، ۱۱۲ ساله: شجاعت و امید

۲۸ آوریل ۲۰۲۰، UEA یکصد و دوازدهمین سالگرد تولدش را با برگزاری یک مراسم اینترنتی جشن گرفت. اگرچه جهان در حال مبارزه با یک بحران همه‌گیر است، ما هنوز هم می‌توانیم از جامعه اسپرانتویمان انتظار شجاعت و امید داشته باشیم.

در حقیقت، این دو کلمه چکیده پیام چارتر دانکن، رئیس انجمن جهانی اسپرانتو هستند که فیلم کامل آن را می‌توانید در کانال UEA viva در یوتیوب مشاهده کنید:

youtube.com/UEAviva

و همین ضرورت (شجاعت و امید) همچنین در پیام جامع‌تری که در شماره ماه مه مجله اسپرانتو درج شده است، جاری است:

uea.org/revuoj/esperanto

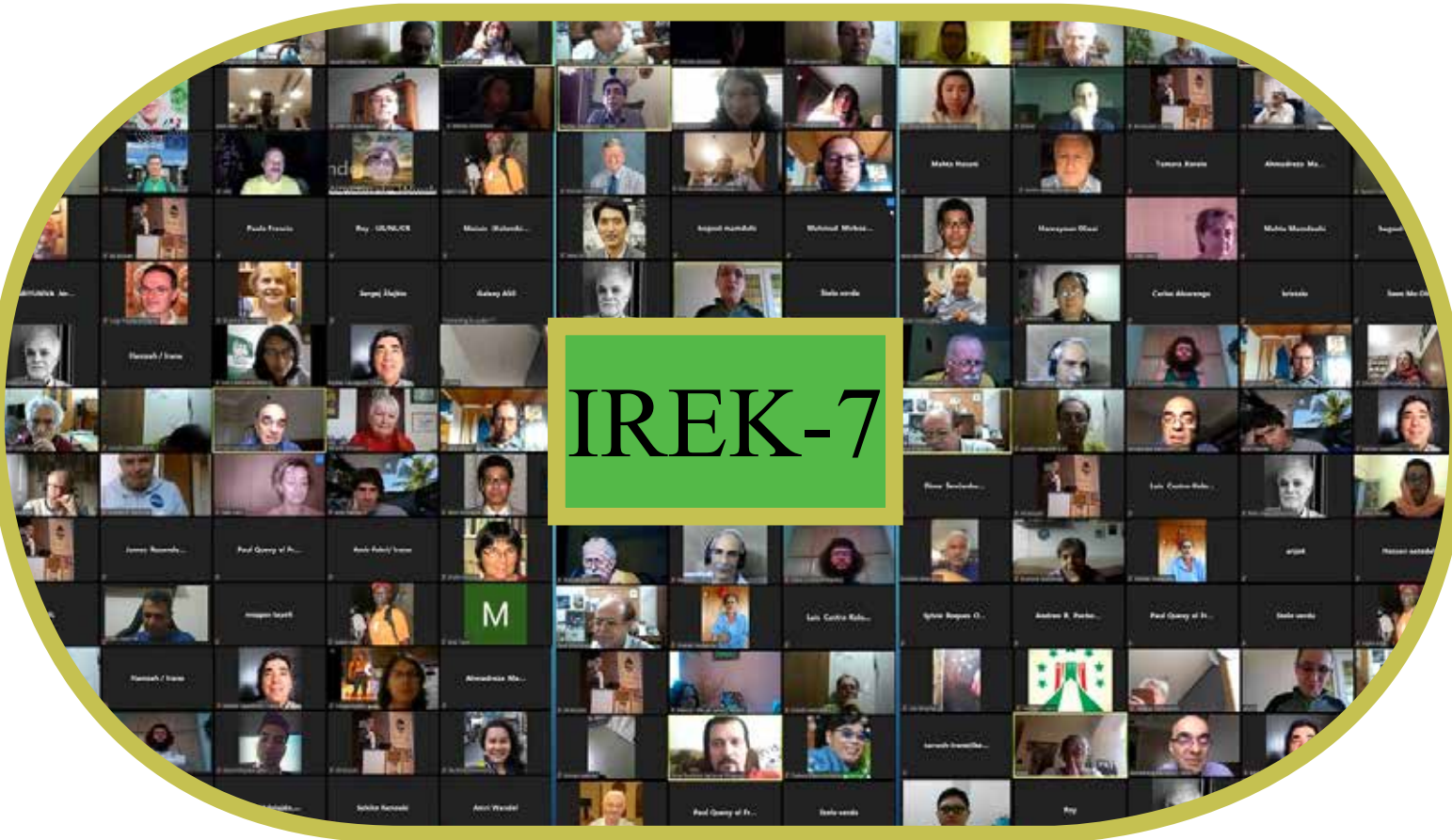
با وجود چالش‌های اجتماعی فعلی و نیاز فوری برای همدردی با خانواده‌هایی که مستقیماً یا غیرمستقیم تحت تأثیر اپیدمی ویروس کرونا در کلیه کشورهای جهان قرار دارند، باید در جنبه‌های دیگر نیز دلایلی برای حفظ شجاعت و امید نه تنها در جامعه خود بلکه مثلاً در غیر اسپرانتودانان ببابیم.

روز ۲۸ آوریل، برای اولین بار به صورت مجازی، پنجاهمین دوره "روز بازگشایی" دفتر مرکزی UEA و TEJO برگزار شد. این رویداد بصورت آنلاین، آزمایشی و در عین حال با شور و شوق برگزار شد. به اشتراک گذاشتن دانش، تجربیات و ایده‌ها، تجلیل از فرهنگ، گفتگو و مهم‌تر از همه پیوند جهانی مردم با استفاده از روش آنلاین مدرن فراهم شد و مشخصاً نمایانگر روح انجمن ما بود. برداشتها و نظرات در مورد این رویداد بی‌نظیر را می‌توانید در گروه UEA در فیس‌بوک بخوانید. گزارش کاملی در شماره ژوئن اسپرانتو منتشر خواهد شد.

انجمن جهانی اسپرانتو در سال ۱۹۰۸ توسط هکتور هودلر، هنگامی که وی تنها ۲۱ سال داشت، تأسیس شد. امسال در صدمین سالگرد درگذشت او هستیم. شور و شوق جوانی و افکار او ما را نیز تشویق می‌کند تا مشعل خود را برافرازیم. در ادای احترام به او، UEA یک اطلاعیه ویژه (GK۸۵۹) منتشر کرد و بارگیری نسخه ماه آوریل مجله اسپرانتو را برای همه علاقه‌مندان به رایگان امکان‌پذیر ساخت.

هودلر در اولین اساسنامه انجمن نوشت که هدف UEA "تسهیل روابط بین افرادی با زبان‌های متفاوت و ایجاد پیوند محکم و همبستگی بین اعضای آن است." تصادفی نیست که زمینه‌های فعالیت انجمن جهانی اسپرانتو با همکاری سایر انجمن‌ها و گروه‌های بین‌المللی، ملی، حرفه‌ای و محلی، بر متنوع‌ترین جنبه‌های بشریت تأثیر می‌گذارد. ما صمیمانه به همه اسپرانتودانان توصیه می‌کنیم حداقل دو اثر مهم در مورد تاریخ UEA را مطالعه کنند: "عضویت مفید است" (Utila estas aliĝo) و "انجمن" (La Asocio). اولی همچنین چشم‌اندازی درباره سرگذشت هودلر را ارائه می‌دهد و سرویس کتاب UEA تخفیف ویژه‌ای را تا ۳۰ آوریل برای آن در نظر گرفته است!

Kongresa Raporto



Raportis: Reza Torabi

La 7a Irana Esperanto-kongreso (virtuala) jam okazis. Se mi devus esprimi unu vorton mi devus diri: brila! Bonega! Prima!

Estis sufiĉe bone aranĝita malgraŭ mallonga oportuna tempo. Riĉa kaj interesa programaro kaj precipe unika pro sia okazaĵo kiel la unua virtuala Esperanto-kongreso nacia monskale!

Dankon al nia estraro kiu iniciatis kaj organizis tiun spite malbona situacio pro la furoro pandemio korona viruso.

Atingaĵojn de la kongreso laŭ mi oni rikoltos fiere estontece pro la bona rango kiun nia landa movado brile pruvis.

Renkonto de esperantistoj de diversaj partoj de la mondo estis ege bona sperto al gesamideanoj kiuj ĝis nun ne havis okazon vojaĝi eksterlanden kaj ĝui internacian E-etoson.

Alilandaj esperantistoj havis okazon gustumi etoson de irana kongreso kaj konatiĝi kun la iranaj esperantistoj.

Verse estis ambaŭ flanka ĝuo kaj sperto pozitiva. Invito de elstaraj eminentaj esperantistoj kaj iliaj partoprenoj estis atingoj tre karaj de la organizantoj de la kongreso. Gratulojn kaj respektojn al ili ĉiuj. Sekve mi priskribas kaj analizas miajn opiniojn kaj komentojn kiel simpla spektanto kaj partoprenanto de la kongreso, esperante pli bonigi kaj pli altnivele aranĝi la estontajn.

La unua tago

Akurateco plaĉis al mi!

Oni preskaŭ agis laŭ la anoncita programaro. Tradiciaj salutmesaĝoj kaj la asociaj raportoj bone priskribis la situacion de la asocio kaj la movado en la lando sed momenton! momenton! estis iu ne atendita salutmesaĝo el Tabrizo. Okulfrapa, kortuŝa kaj hazarda. Kio okazas en tiu parto de la lando? Multaj homoj nin salutis el Tabrizo! Resalutojn al ili kaj specialan dankon al la iniciato de la afero. Tiom da junaj homoj kapablas doni esperon al ĉiu radikala pesimisto.

Riĉa arta programo estis alloga.

D-ro Sayadpour bone mastrumis la aferojn kaj la

aŭkcio kiun li je la profito de la asocio gvidis estis tre amuza kaj eĉ li mem konkurencis!

La dua tago

Prelegoj kaj programeroj estis allogaj kaj variaj. Mi ĝuis, profitis kaj multon lernis de ĉiuj prezentoj. Bone ke baldaŭ la ne trafintoj ankaŭ kapablos spekti ilin surrete.

Mi sentis nenian enuon malgraŭ tio ke ekde la komenco ĝis la fino fidele restis ĉe la ekrano!

La tria tago

Okazigo de la AMO seminario ligita al la kongreso estis inteligenta decido kaj admirinda ago. Tio altiris atenton de la eksterlanda Esperantistaro al la irana movado kaj ties potenco.

Brilaj prezentoj kaj prelegoj okazis. Min speciale allogis prezento de Hamid Akashe ĝuste pro la ardaĵoj kaj planoj kiujn oni faris kaj jam planas fari en la sino de la junulara branĉo de la asocio. Ne eviteblas ne admiri ilin. IREJO jam estis kaj restu daŭre la kerno de la motoro nia movado!

Juna menso kaj potenco alfrontos ĉiujn problemojn kaj malfacilaĵojn. Oni vekis esperon dank' al penado de Hamed Sufi kiu revivigis la jam longtempe dormitan IREJOn kaj aplaŭdon al la nova teamo.

La kvara tago

Ordinare dum la ĉeestaj kongresoj la lastan tagon ĉeestas malmultaj personoj sed la afero estis tute male en la virtuala kongreso!

La fama muzikgrupo KAJTO prezentis orekkaresajn kantojn je la komenco de la programaro. Sekvis amuzaj programeroj sub la mastrumado de Ahmad Reza Mamduhi kiu lerte direktis la liberajn diskutojn. Posttagmeze en la kadro de AMO okazis riĉe enhavaj prelegoj kaj prezentoj.

La 7a (1a) Irana Esperanto-kongreso atingis sian finon. Estis bona sperto al ĉiuj ĉu al la organizantoj ĉu al la partoprenantoj. Al mi estis valora kaj mi ĝuis vere. Longtempe mi ne havis ŝancon viziti geamikojn kaj feliĉe la evento kaŭzis kaj ligis nin ĉiujn profitante la diskutojn renovigi viziton de la geamikoj almenaŭ virtuale.

Dankon kaj gratulon al la organizantoj de la kongreso. Esperante okazigon de estontaj eĉ pli bonajn. Respekton kaj aplaŭdon.

شکت و سومین سمینار AMO در کنار هفتمین کنگره اسپرانتو



از ۲۸ تا ۳۱ فروردین (۱۶ تا ۱۹ آوریل)، هفتمین کنگره اسپرانتوی ایران از طریق رسانه "زوم" با دهها شرکتکننده، نه تنها از ایران بلکه از بسیاری از گوشه و کنار جهان، برگزار شد. مطمئناً نسبت به تعداد افرادی که قبلاً به صورت فیزیکی در چنین کنگره‌ای شرکت می‌کردند، این کنگره شرکت‌کننده‌گان بیشتری را شاهد بود. به عنوان برنامه تکمیلی و ضمیمه کنگره، ۶۳ امین سمینار "پرورش افراد فعال" (Aktivula Maturigo)، به اختصار AMO، در دو روز پایانی کنگره برای اولین بار از طریق شبکه اینترنت به صورت عملی برگزار شد. در این سمینار چهار برنامه سخنرانی توسط اسپرانتودانان ایرانی و سه برنامه توسط اسپرانتودانان خارجی ارائه شد.

بازتاب دلگرم‌کننده هفتمین کنگره اسپرانتوی ایران در مجله اسپرانتو

شماره ژوئن مجله اسپرانتو، ارگان رسمی انجمن جهانی اسپرانتو، با گزارش مفصلي درباره هفتمین کنگره اسپرانتوی ایران منتشر شد. مطالعه این گزارش خواندنی را که با قلم شیوای رضا خیرخواه نگارش شده است، از دست ندهید.





La Mesaĝo de d-ro Duncan Charters, la prezidanto de la Universala Esperanto- Asocio al la 7-a Irana Esperanto-Kongreso (IREK-7)

Karaj kongresanoj, samideanoj kaj amikoj,

Estas por mi granda plezuro povi saluti vin dum via virtuala Kongreso, unu el la unuaj okazoj kiam ni devas adaptiĝi al malfacilaj mondaj cirkonstancoj kiujn ni ne frontis en pli ol cent jaroj. Vi tuj preparis vin por havi kongreson kiu estu maksimume aktuala, kaj inkluzivu la gravan taskon, eduki la esperantistojn pri la kaŭzoj, karakterizoj kaj solvoj de la pandemio kiun nun suferas nia mondo. Ni certe ankoraŭ devos iom longe atendi por kompreni la lecionojn kiujn ni devos lerni. Tamen nia tasko estas reteni nian fidon al la homaro, kies destino estas kaj estu por ĉiam pli unuigi por reciproke sin helpi. Ni jam vidas multajn okazojn de interhelpado, natura emo de la homoj kiu trovas sin kune en malfacilaj cirkonstancoj.

La esperantistoj havas respondecon strebi por interkompreno inter la popoloj. Tiu reciproka interkompreniĝo venos kiam ni estos liberaj kompreni la bonan motivadon de la homoj en ĉiuj landoj, kiuj el la fundo de sia koro deziras helpi la najbaron, la proksimulon kaj malproksimulon trovi pli utilan, pli signifoplenan vivon, pli kompateman sintenon al ĉiuj kiuj suferas kaj deziras vivi en pli bela, pli progresinta mondo.

Kial Esperanto helpas al ni tion atingi? Ĉar ĝi ne estas la lingvo de difinita nacio aŭ kulturo. Ĝi estas la lingvo elektita volontule de ĉiu kiu deziras komunikadon kun aliaj sur bazo tute egala, justa,

senpartia. Ni bone scias tion. Ĝi estas evidenta kaj logika, ankaŭ por homoj kiuj kutime parolas nur en sia gepatra lingvo, aŭ lernas aliajn lingvojn por povi pli bone konatiĝi kun aliaj loĝantoj de nia tergloba tute malsamaj al ili.

La Universala Esperanto-Asocio reprezentas nian lingvon en internaciaj forumoj. Internacia, transnacia aŭ tergloba organizaĵo laŭdifine devas zorgi pri la intereso de ĉiuj kunloĝantoj sur nia planedo, ĉu temas pri konservo de sano, vivrimedoj, paco aŭ tiu vivmedio kies flegadon postulas ne nur la nuna generacio, sed ĉiuj postaj generacioj, kiuj atendas ke ni preparu la vojon por ke interkultura kaj interhoma kompreniĝo fariĝu la normo por aŭtentike civilizita mondo.

Kiel vi ĉiuj sendube nun scias, ni devis prokrasti nian ĉi-jaran Universalan Kongreson kiu devis okazi en Montrealo kaj tamen jes okazos samloke en 2022. La Kongresa Temo kiun ni komencis atenti en niaj organoj estis la 75-a datreveno de la fondiĝo de Unuiĝintaj Nacioj. Kial ni tion atentis? Ĉar la individuaj nacioj de la mondo ne montris sin ĉiam kapablaj solvi siajn konfliktojn kaj labori sen nacia intereso por la plibonigo de nia mondo, kiel bone montris la tragedia Dua Mondmilito, kiu spronis tiun fondiĝon parte por ke ne plu estu ebla la ideo de tutmonda milito. UEA kunlaboras en konsultaj rilatoj kun Unuiĝintaj Nacioj kaj kun UNESKO ĉar efektive nur per tia supernacia kuniĝo de la ŝtatoj ni povos alveni al solvo de politike konfliktaj situacioj kiuj timigas

kaj maltrankviligas la popolojn.

Irano havas apartan lokon en la koroj de la esperantistoj ĉar ĝi agnoskis la utilon instrui Esperanton en la lernejoj ĝuste pro tio ke la lingvo ne estis ligita al iu ajn ekstera potenco kaj la altrudo de ĝia kulturo. La amikeco de iranaj esperantistoj kun la esperantistoj de la tuta mondo montris vian malfermitecon al aŭtentika konatiĝo kun la cetera mondo. Tiu aŭtenta amikeco reprezentas tion kion ni povas atingi unue kiel individuoj, poste kiel asocioj, popoloj, kaj nacioj. Kaj ĉar en tiu homara progreso povas havi rolon Unuiĝintaj Nacioj, UEA ne manku inter tiuj kiuj deziras pliefikigi ĝian pacigan ĉeeston por solvi mondajn konfliktojn. Ankaŭ kelkaj monatoj, mi ĉeestis konferencon de UN kun partopreno de kvar mil personoj, ĉefe gejunuloj, kiuj alportis esperon pri la estonteco de nia mondo politike, klimato, homrilate. Mi parolis kun kelkaj kolegoj en unu el la sesioj pri la defio de la nuna lingvosituacio en la mondo, kaj la diskriminacio kiu okazas kiam ne validas la propra gepatra lingvo por transnacia diskonigo de esploroj, eltrovoj, ideoj. Ni nur tuŝis la temon de Esperanto, sed ĝi estis tiel logika ke la plej multaj demandoj post la prezentado temis pri nia lingvo.

Ni estu pretaj, kiam restabiliĝos la mondo kaj ni revenos al niaj interhomaj kontaktoj kiuj daŭre restos kernaj en niaj kongresoj, uzi tiun okazon por aldoni al la valoro de nia agado plispertiĝo pri la utilo de virtuala komunikado por atingi kaj niajn celojn kaj tiujn de la mondo, sopiranta ĉiam pli naturan transkulturan komunikadon.

Via kongreso altiris brilajn prezentantojn, reliefigis gravajn temojn rilatantajn nian mondon kaj Esperanton, tial mi finas per gratulo pro tio ke vi montras la vojon de virtuala kongreso por ni ĉiuj. Atentu novaĵojn de via UEA, kaj subtenu nin en nefacilaj cirkonstancoj, ĉar ni jam profitas la krizon por kreeme kunigi niajn fortojn. Ne nur por la venonta somera festivalo kiu montris ke ni kapablas transformi la Universalan Kongreson, anstataŭ nuligi ĝin, sed por niaj postaj iniciatoj por pliefikigi nian kapablon respektigi Esperanton en la mondo kiel potencan kontribuanton al niaj komunaj celoj. Vi jam ĝuis plenan tagon da agado, sentu vin daŭre kunaj, kaj daŭre dividu kun la mondo la esperon kiun alportas via agado por Esperanto.

Bone Kongresu, kaj ĝis la revido.

Duncan Charters

Prezidanto, Universala Esperanto-Asocio
uea-prezidanto@esperanto.org

Kelkaj Mallongaj Mesaĝoj al IREK-7

Gratulon por la 7a Irana Kongreso!

Karaj iranaj amikoj,

Unue mi kondolencas al multaj mortintoj pro la terura viruso KOVIA-19 (COVID-19), tamen mi kore gratulas vin pro la bona sukceso de la reta Kongreso!

Komence mi intencis por partopreni en la komenca Kongreso de la majoj, sed ja tiel granda epidemio atakis la tutan mondon, pro tio, mi devis ĉesi por vojaĝi al Irano..... Domaĝe.... sed mi esperas, ke en la venonta fojo mi povos partopreni veran iran Kongreson!

Dezirante en la venonta renkontiĝo en iu irana Kongreso, mi forte sendas brakumon kaj tipe niponan kapklinon profunde!

La prezidanto de Kumamoto-Esperanto-Kongreso
(Nipono-Japanio)
HARADA Tsukuru

De: Yves NICOLAS

Ĉar mi ĉeestis en 2015 la duan IREK-on kaj tion neniam forgesos, mi scias, ke la 7a IREK ankaŭ okazos en amika etoso kun riĉaj interŝanĝoj. Vi prave decidis okazigi ĝin malgraŭ tutmonda krizo kiu nuligas normalajn interhomajn kontaktojn. Via entuziasmo iel kontribuu al pli solidarema kaj tolerema mondo. ,kiun la Homaro urĝe bezonas. Mi deziras al via Kongreso plenan sukceson !

De: Muhammad Naeem Javaid NAEEM

Mi deziras al miaj Iranaj gefratoj la plej sukcesan Kongreson. Kiam mi lernis Esperanton mi unuan fojon vizitis Iranon antaŭ 31 jaroj kaj vizitis la Belan Iranon kaj lernis multe pri Esperanto-movado. Irano kaj la memoroj rilate al mia vizito ĉiam restos en mia koro kiel la oraj memoroj. Ĉion bonan kaj sukcesan al vi!



پیام رئیس انجمن جهانی اسپرانتو به هفتمین کنگره اسپرانتوی ایران

ترجمه: حمزه شفیعی

زندگی مفیدتر و معنادارتری پیدا کنند، کسانی که رفتار دلسوزانه‌تری را نسبت به همه رنج‌دیدگانی دارند که آرزومند زندگی در دنیایی زیباتر و پیشرفته‌تر هستند.

چرا اسپرانتو به ما در رسیدن به این امر کمک می‌کند؟ زیرا زبان یک ملت یا فرهنگ مشخص نیست. زبانی است که به طور داوطلبانه توسط هرکسی که مایل به برقراری ارتباط با دیگران بر مبنایی کاملاً برابر، عادلانه و بی‌طرفانه باشد انتخاب شده است. ما این را به خوبی می‌دانیم. این امر همچنین برای افرادی که معمولاً فقط به زبان مادری خود صحبت می‌کنند، یا زبان‌های دیگر را یاد می‌گیرند تا بتوانند با دیگر ساکنان جهان که کاملاً متفاوت از آنها هستند آشنا شوند، کاملاً واضح و منطقی است.

انجمن جهانی اسپرانتو نماینده زبان ما در مجامع بین‌المللی است. یک سازمان بین‌المللی، فراملی یا جهانی باید به طور مشخص از منافع همه ساکنان سیاره ما مراقبت کند. خواه این منافع حفظ سلامت، معیشت، صلح یا آن محیطی باشد که مراقبت از آن نه تنها نیازمند نسل فعلی است بلکه به کلیه نسل‌های آینده نیاز دارد که انتظار دارند ما راه را هموار کنیم تا درک بین فرهنگی و بین فردی به یک هنجار برای دنیای متمدن واقعی تبدیل شود.

شرکت‌کنندگان در کنگره، هم آرمان‌ها و دوستان عزیز.

برای من بسیار مایه خوشوقتی است که بتوانم در کنگره مجازی‌تان، یکی از نخستین موارد در زمانی که باید با شرایط دشوار جهانی‌ای سازگار شویم که در بیش از صد سال گذشته با آنها روبرو نشده‌ایم، به شما درود بفرستم. شما به سرعت خود را برای برگزاری کنگره‌ای آماده کردید که تا حد امکان منطبق با شرایط روز بوده و دربرگیرنده وظیفه مهم آموزش اسپرانتیست‌ها در مورد دلایل، خصوصیات و راه‌حل‌های بیماری همه‌گیری باشد که دنیای ما اکنون از آن رنج می‌برد. مطمئناً باید مدتی طولانی صبر کنیم تا درس‌هایی که باید از این موضوع بیاموزیم را درک کنیم. باین حال، وظیفه ما این است که باور خود را به بشریت که هدفش همواره اتحاد بیشتر برای کمک به یکدیگر بوده و هست، حفظ کنیم. ما در حال حاضر فرصت‌های بسیاری برای کمک متقابل می‌بینیم، این گرایش طبیعی افرادی است که خود را در شرایط دشوار کنار هم می‌بینند.

اسپرانتیست‌ها وظیفه دارند برای تفاهم میان مردمان تلاش کنند. این درک متقابل زمانی به وجود می‌آید که ما بتوانیم آزادانه همه انگیزه‌های خوب مردم در همه کشورها را بفهمیم، کسانی که از ته قلبشان می‌خواهند به همسایه، نزدیکان، و افراد دوردست کمک کنند تا

زبان مادری برای انتشار فرامرزی تحقیقات، اکتشافات و ایده‌ها معتبر نباشد. ما فقط کمی به موضوع اسپرانتو پرداختیم، اما این موضوع آن قدر منطقی بود که بیشتر سؤالات پس از ارائه مربوط به زبان ما بودند.

بیاید آماده باشیم، تا زمانی که دنیا دوباره به وضعیت عادی برگردد و ما به تماس‌های بین فردی خود که همچنان هسته اصلی کنگره‌های ما باقی می‌مانند بازگردیم، از این فرصت استفاده کنیم تا به ارزش کار خود بیفزاییم و از ارتباطات مجازی برای دستیابی به اهداف خودمان و اهداف جهانی که تمایل به ارتباطات متقابل فرهنگی طبیعی‌تر دارد بهره ببریم.

کنگره شما سخنرانان و ارائه‌کنندگان درخشانی را به خود جلب کرد، موضوعات مهم مربوط به جهان و اسپرانتو را برجسته کرد،

بنابراین من با تبریک به شما به خاطر نشان دادن راهی برای یک کنگره مجازی برای همه ما پیام را پایان می‌دهم. اخبار انجمن جهانی اسپرانتو را دنبال کنید

و در شرایط دشوار از ما حمایت کنید، زیرا ما از این بحران به‌عنوان فرصتی برای پیوستن خلاقانه نیروهایمان استفاده می‌کنیم. نه‌تنها برای جشنواره تابستانی آینده که نشان خواهد داد که ما به‌جای لغو کردن کنگره جهانی قادر به تغییر شکل آن هستیم، بلکه برای تلاش‌های بعدی ما به‌منظور تقویت توانایی خود در برانگیختن احترام به اسپرانتو در جهان به‌عنوان مشارکت‌کننده‌ای بالقوه برای نیل به اهداف مشترکمان. شما اکنون از روزی پرتلاش لذت بردید، همواره خود را با هم حس کنید، و امیدی را که فعالیت شما برای اسپرانتو به ارمغان می‌آورد با جهان تقسیم کنید.

کنگره خوبی داشته باشید، و به امید دیداری دوباره.

دانکن چارترز

رئیس انجمن جهانی اسپرانتو

همان‌طور که همه شما احتمالاً تاکنون می‌دانید، ما مجبور شدیم کنگره جهانی امسال را که قرار بود در مونترال برگزار شود به تعویق بیندازیم و آن را در سال ۲۰۲۲ در همان مکان برگزار خواهیم کرد. موضوع کنگره امسال که در سازمان خود به آن توجه کردیم، ۷۵ سالگی تأسیس سازمان ملل بود. چرا ما به آن توجه کردیم؟ چون که ملل منفرد جهان خود را همیشه قادر به حل و فصل مناقشات خود و کار کردن فارغ از منافع ملی برای بهسازی جهان ما نشان نداده‌اند، همان‌طور که تراژدی جنگ جهانی دوم این را نشان داد، و این بنیاد به این دلیل شکل گرفت که مانع ایده جنگ جهانی

دیگری بشود. انجمن جهانی اسپرانتو در روابط مشورتی با سازمان ملل و یونسکو همکاری می‌کند، زیرا تنها از طریق چنین اتحاد فراملی کشورهاست که ما قادر خواهیم بود به راه‌حل موقعیت‌های تنش‌زای سیاسی که مردم را وحشت‌زده و نگران می‌کنند برسیم.

ایران از جایگاه ویژه‌ای در قلب اسپرانتیست‌ها برخوردار است زیرا مفید بودن آموزش

اسپرانتو را در مدارس مورد تأیید قرار داده است، دقیقاً به این دلیل که این زبان با هیچ قدرت بیرونی و تحمیل فرهنگ آن گره نخورده است. دوستی اسپرانتودانان ایرانی با اسپرانتودانان سراسر جهان، نشان از گشودگی شما برای آشنایی اصیل با سایر نقاط جهان دارد. این دوستی اصیل نشان‌دهنده آن چیزی است که می‌توانیم ابتدا به‌عنوان افراد و سپس به‌عنوان انجمن‌ها، مردم و ملل به آن دست یابیم. و از آنجاکه سازمان ملل می‌تواند در این پیشرفت انسانی نقشی داشته باشد، انجمن جهانی اسپرانتو نباید بین کسانی که مایل به افزایش حضور صلح‌آمیز خود برای حل مناقشات جهانی هستند غایب باشد. چند ماه پیش، من در یک کنفرانس سازمان ملل با حضور چهار هزار نفر، عمدتاً جوانان که امید به آینده جهان ما از نظر سیاسی، اقلیمی، و روابط انسانی را به ارمغان آوردند شرکت کردم. من در یکی از جلسات با چند همکار در مورد چالش وضعیت فعلی زبان در جهان صحبت کردم، و تبعیضی که در هنگامی رخ می‌دهد که



Estimata kongresanaro,

En la tragedia epoko, kiun trairas la mondo, tre saĝa estas la decido de la estraro de Irana Esperanto-Asocio organizi la 7an IREK en Teherano en virtuala formo.

Via invito aparte kortuŝas min pro diversaj kialoj, kaj mi estas tre dankema al vi pro tio.

Unue ĉar la 7a IREK finiĝos la 18an de aprilo, kaj miaj

el Teherano), kies blogo ĉe Ipernity estas tre aprezata.

Mi ne forgesas ankaŭ la fakton, ke multaj iranaj esperantistoj profitis (laŭ mia insista rekomendo "ekspluati" ilin ! ;-)) el ĉirkaŭ unumonata restado de Rachel Prual kaj David Cholet en Irano por diskonigi Esperanton okaze de ilia 23-monata vojaĝo ĉirkaŭ la mondo en 36 landoj en 2000-2001, ire kaj revene de kaj al la trafikcirklo de D-ro Zamenhof en la vendea ĉefurbo La Roche-sur-Yon, aŭ same dum pluraj

Mesaĝo de Henri Masson Al la 7-a IREK

unuaj paŝoj en Esperanto komenciĝis la 19an de aprilo 1970 en la studenta Latina Kvartalo de Parizo, kiam mi aĉetis tri lernilojn inter kiuj 32-paĝa broŝureto en formato de poŝtkarto kun 8-paĝa vortareto de la vortoj uzitaj en ĝi.

Do, mia Esperanto-aventuro estos kvindek-jara post la fino de la 7a IREK, kiun mi deziras al vi ĉiuj riĉa je instruoj, konstrua kaj plena je kialoj kontentiĝi.

Due ĉar mi fariĝis kelkajn jarojn poste Mondcivitano kaj dank' al tio mi konatiĝis kun Moulud Saghafian, Mondcivitano, kiam ŝi estis en Parizo. Poste ŝi vivis en Usono. Ŝi estis mia unua irana kontakto.

Ankaŭ aliaj iranaj esperantistoj kontribuis kaj plue kontribuas doni al mi pri Irano pli fratecan kaj homecan bildon. Mi ne forgesis bonan artikolon, kiun Mojtaba Kheir-Khah publikigis, supozeble en la jaro 2000 : "Internacia Tago de Ĵurnalismo", aŭ ankaŭ la renkontiĝon, en Parizo, kun Beĉjo (Behrouz), kiun profesoro M.H. Saheb-Zamani, doktoro pri psikologio de la Universitato de Teherano, rilatigis kun mi kaj kiu vivas nun en Kanado, aŭ Reza Kheir-Khah kiu, post pli malpli longa restado en diversaj landoj, finfine instaliĝis kaj edziĝis kaj patriĝis en Tajvano, aŭ s-ino Zarha Karimi, kiu foje prelegis en Parizo, aŭ D-rino Anĝelina Taremi (bedaŭrinde forpasinta en 2016), kiu fondis la Verdandomon de Arizono aŭ s-ino Mouloud Saghafian pri kiu mi jam skribis, aŭ Hamzeh Shafiee, el Teherano, aŭ Mahmud Mirbozorgi, ankaŭ en Teherano, aŭ "Kontenta", ie en Irano, kies blogoj, respektive "Espertanto" (ne estas tajperaro !), "Kontenta" kaj "Mirbozorgi", estas riĉaj je interesaj pripensoj kaj talento (multaj iranaj karikaturoj mirigas min !), aŭ Akbar Sedaghat, aŭ Reza Torabi* (antaue



semajnoj en 2019 kiam Laura Ledoux kaj Benoît Richard biciklis al Japanio tra suda Eŭropo kaj suda Azio ekde la vendea vilaĝo La Ferrière...

Pro tio mi scias kaj estas certa ke grandaj faroj estas eblaj per Esperanto kun irananoj. Tio same validas kun homoj el la tuta mondo. La afero kuŝas en edukado pri kiu favore pledis same Gandhi kaj Nelson Mandela sed ankaŭ famaj pedagogoj kiel Maria Montessori kaj Pierre Bovet.

Iranaj esperantistoj kontribuis kaj plue kontribuas malgraŭ malfavoraj kondiĉoj al transdono de pozitiva ideo pri Irano kaj ties popolo.

Tio koncernas nur mian rilaton kun Irano kaj irananoj. Se mi estus devinta lerni la lingvon de ĉiuj personoj, kiujn mi renkontis aŭ kun kiuj mi korespondis, mi estus devinta lerni certe ne malpli ol 60...

Nia rolo estas komprenigi, laŭeble plej frue, ke ĉiuj homoj ekkonsciu kiom pravis D-ro Zamenhof, kiu dediĉis sian vivon por redoni vidkapablon al homoj en reala senco per okulkuracado kaj en figura senco per homeca filozofio. Rivelu la plejbonon de ĉiu homo ekde la infanaĝo devus esti vivregulo por ĉiuj.

Esperanto ne povas morti ĉar ekzistas komuna sento pri neceso de tutmonda paca kaj konstrua kunekzistado.

Agrablan kongreson al ĉiuj !

Henri Masson

Kunaŭtoro kun René Centassi de "L'homme qui a défié Babel" (La homo kiu defiiis Babelon)

<http://www.ipernity.com/doc/32119/album/216078>



La Rezolucio de la 7-a Irana Esperanto-Kongreso (Virtuala)

La 7-a Irana Esperanto-Kongreso, kio unuafoje – sekve de la k(o)ronvirova epidemio – okazis rete de la 16-a ĝis la 19-a de aprilo 2020 kun 121 partoprenintoj el 35 landoj;

- Aŭskultinte la salutmesaĝojn de la prezidanto de Universala Esperanto-Asocio kaj de la esperantistaj organizaĵoj el Ĉinujo, Germanujo, Indonezio,
- Aŭskultinte la paroladon de unu el la grandaj nuntempaj lingvistoj, d-ro Robert Phillipson, el la universitato de Kopenhago, la plej konata subtenanto de egaleco kaj kontraŭ-imperiismo en la kampo kultura kaj lingva;
- Debatinte pri la problemoj de la movado por la internacia lingvo Esperanto en Irano kaj en la mondo;
- Analizinte la situacion en multaj landoj lige al la krizo pro la monda epidemio kaj lige al aliaj nesolvitaj problemoj pri manko de kunlaboro inter landoj kaj pri agreso militaj kaj ekonomiaj

Deklaras, ke:

- Problemoj kiel tiuj de la monda epidemio kaj de la klimato-ŝanĝiĝo klare montras, ke la mondo estas unu, kaj interligita, kaj ke tiaj vastaj kaj vere danĝeraj problemoj povas esti solvataj nur je tutmonda nivelo;
- Solvoj de tiaj problemoj kaj de aliaj, kiel malsato, manko de lernejoj kaj kuracado por ĉiuj, bezonas mondon sen militoj kaj sen aliaj formoj de agreso;
- Sociaj sistemoj, kiuj privilegias individuajn rajtojn kaj individuan profiton kaj malatentas sociajn problemojn kaj solidarecon kun suferantoj pro mizero, subevoluo aŭ malsanoj, jam montris sian kruelecon al homoj kaj sian neefikecon en krizaj situacioj kiel la nuna kaj devas absolute ŝanĝiĝi;
- Post la fino de la nuna krizo pro la monda epidemio, la mondo bezonas pacon, dialogon, solidarecon kaj toleremon antaŭ malsameco de ideoj kaj vivkonceptoj;
- En tia nova mondo sen imperiismoj kaj hegemoniismoj ankaŭ en la lingva kaj kulturaj kampoj, la internacia lingvo Esperanto, tutmonda lingvo de paco, interkompreniĝo kaj kunlaboro, povos trovi sian ĝustan kaj justan lokon.

Parolado de Humphrey Tonkin al la 7-a Irana Esperanto-Kongreso 18 aprilo 2020



Esperanto: Esprimilo homa

Tutunue mi diru al vi kiel granda plezuro estas havi okazon alparoli iranajn esperantistojn. Mi tra multaj jaroj sekvis la Esperanto-agadon en Irano – fakte ekde la mezaj 1970aj jaroj. Mia sola vizito al Irano, en 1977, konvinkis min ne nur pri la efika agado de la iranaj esperantistoj por Esperanto sed ankaŭ pri la gastamo kaj progreso de la lando. Ni nun troviĝas en periodo de krizo politika kaj saneca. Ĉu eble la nuna pandemio instruos al ni denove kiel grave estas konservi la homan vivon, kiel esence estas, ke ni kune laboru por la bono de la homaro? Ĉu eble unu krizo, tiu pri la korona viruso, povus konvinki nin forigi alian – tiun pri politika dividiĝo, malamo kaj senseca elspezo de energio je eterna disputado? Kaj ĉu la mesaĝo de Esperanto povus rapidigi la alvenon de la paco? Ni povas almenaŭ tion esperi.

Mi volas paroli hodiaŭ pri temo eble iom abstrakta sed tamen grava – la ekesto de Esperanto kaj ĝia rolo en nia moderna mondo. Samtempe tiu ĉi estas prelego, ne inspira parolado. Espereble vi pretos atenti kaj mi povos diri al vi ion novan...

Iom da historio

En la tempo de Zamenhof, tri lingvoj havis proksimume egalan influon en la aferoj de Eŭropo: la franca, la germana, la angla.

Francaj intelektuloj de tiu epoko ligis la francan lingvon al la klasika tradicio, konsiderante sin la heredantoj de la granda Roma Imperio kaj la glorioj de la latina lingvo. La franca ĝuis altan prestiĝon.

Germanaj intelektuloj same identigis sin kun la klasika tradicio. Sed por ili temis pri pli vasta tradicio: ili identigis sin ne nur kun la latina sed ankaŭ kun la greka: fakte kun la hindeŭropaj lingvoj ĝenerale. La eltrovo de la hindeŭropa “familio” de lingvoj estas atribuebla al britaj funkciuloj en Hindio fine de la dekoka jarcento, sed ĝi estis aparte kaptita de la germanlingvanoj, kiuj baldaŭ sin identigis kun la integriĝo de la sanskrita kaj la persa en la intelektan kaj filologian historion. Interalie la germanoj komencis vastajn arkeologiajn esplorojn tra Mezoriento. Samtempe, kaj eĉ pli decide, ili ankaŭ kreis la koncepton de la “esplora universitato” kie dominis ne tiom la instruado de junuloj kiom la



scienca esplorado.

La angla lingvo gajnis vastan adeptaron pro ekonomia kresko de Britio kaj de Usono kaj la samtempa ekspansio de la kolonioj, precipe Aŭstralio kaj Kanado, kaj sekve de tutmonda komerco. Ankaŭ Francio simile ekspansiis, la germanaj ŝtatoj kaj poste la unuigita Germanio malpli. Sed la germana siavice ĝuis gravan pozicion en la scienco (inkluzive medicinon), kaj la franca en la mondo de internacia diplomatio. Usono baldaŭ kaptis de la germanoj la ideon de universala universitato, samtempe dediĉita al instruado kaj esplorado, kaj kun emfazo je doktoraj studoj. Tio do ankaŭ fortigis la anglan lingvon.

Ne nur tio: kresko de moviĝo ene de Eŭropo, kune kun kresko de klerigo, kreis lingvajn problemojn kie ili ĝis tiu punkto apenaŭ ekzistis: la germana regis en Centra Eŭropo, la franca en okcidenta Eŭropo. En Orienta Azio, kune kun la industriigo de Japanio, kreskis la influo de la japana. Simila ekspansio okazis rilate la araban, sed temis pri esence religia ekspansio. La ekspansio de la araba kaj la japana estis plejparte

regionaj fenomenoj, same kiel la pozicio de la turka, la persa, la hindia k.s. La ĉefaj eŭropaj lingvoj tamen aspiris al tutmonda influo.

En tiun konfuzon de lingvoj plonĝis Zamenhof. Kvankam abundas ĝermanaj radikoj en Esperanto, Zamenhof identigis sin kun la latina kontinuo, kiun siavice apogis la francaj intelektuloj: la gramatika sistemo de Esperanto, kvankam draste simpligita, similas tiun de la latinidaj lingvoj. Nur en lastaj jaroj oni klarigis, ke je pli profunda nivelo tiu gramatiko havas elementojn similajn al ekzemple la ĉina.

La leksikon Zamenhof prenis ĉefe el la latinidaj lingvoj, la semantikon el la ĝenerala semantika provizo de la eŭropaj lingvoj..

Alivorte dirite, Zamenhof ekspluatis la propran scion de lingvoj, sed kun emo ligi sin al la (laŭ reputacio) intelekto kaj literature supera franca lingvo – do ne al la germana lingvo kaj ties branĉoj, malgraŭ tio, ke la patro estis instruisto de la germana. Eĉ oni povus argumenti, ke certagrade Zamenhof reagis kontraŭ la germana.

Ne mankas influo de la rusa kaj rusdevenaj lingvoj en Esperanto, en la vortprovizo, la semantiko, kaj la kutima uzado, sed al tiuj lingvoj mankis la prestiĝo identigebla kun la franca – kaj Zamenhof tre konscie celis krei prestiĝan lingvon, kiu superu la kutimajn kritikojn kontraŭ arte kreitaj lingvoj, ke ili estas nur limigitaj esprimiloj sen beletraj kaj historiaj tradicioj. Nur tiel li havus ŝancon akiri la subtenon de la opiniformantoj.

Evidente, Zamenhof uzis lingvajn elementojn kiujn li konis, kaj atentis pri la grandaj fluoj en la filologio kaj lingvistiko de la periodo. La identigo, fine de la dekoka jarcento, de komunaj radikoj inter la latinidaj kaj ĝermanaj lingvoj unuflanke kaj la sanskrita kaj la persa aliflanke, do la eltrovo de la “hindeŭropa lingva familio”, nur plifortigis la decidon de Zamenhof identigi sin kun la franca lingvo, kies intelektuloj spuris la propran lingvan pasintecon de la latina lingvo de Vergilio kaj Horaco, pere de la frankoj de la regiono en la nuna orienta Francio kaj okcidenta Germanio, ĝis la t.n. “aŭtentikaj heredantoj” de la latina tradicio, nome la francoj.

Ĉu mi aldonu, ke iasence tiu tuta klasika tradicio estis blufu: spaca vojaĝanto en vizito al nia planedo antaŭ, ni diru, 2500 jaroj verŝajne elektus la persan aŭ la ĉinan por krei sian mondan lingvon?...

Sed, por reveni al mia kerna argumento...

Jen la esenca paradokso de Esperanto: ĝi celis tutmondan uzon, sed celis tiun tutmondigon en la kunteksto de eŭropa ekspansio – kaj la ekspansio de la hinda-persa-greka-romia influfero.

Perfekto aŭ utiligeblo?

Lingvistike, do, Esperanto ne estas neŭtrala. Fakte, se oni imagas neŭtralan lingvon kiel lingvon kiu enhavu etajn partetojn el ĉiuj regionoj de la mondo, la rezulto estus neŭtrala nur en la senco, ke tiu lingvo estus egale malfacila por ĉiuj popoloj. Kaj, cetere, eĉ se tia “tutmondeco” eblus en la vortprovizo, ĝi verŝajne ne eblus gramatike, kie ja necesas elekti unu sistemon super aliaj. Kaj semantike tia neŭtrala elekto kreus veran kaoson.

Zamenhof celis ne universalecon lingvan, sed facilecon kaj esprimkapablon – ne perfektecon sed utiligeblon. Mi argumentus, ke li bone atingis tion.

La itala profesoro kaj verkisto Umberto Eco dediĉis signifan atenton al Esperanto en sia libro de antaŭ dudek kvin jaroj La serĉado de la perfekta lingvo. Sed eĉ se poetoj celas perfektan esprimovon en la kreo de siaj verkoj, kaj eĉ se iasence Zamenhof posedis la kreemon de poeto, lia celo en la kreo de Esperanto ne estis perfekteco sed utileco.

Mi ne povas tro forte emfazi tiun aspekton de Esperanto: ĝi ne estas perfekta lingvo, nek celas esti perfekta lingvo: ĝi estas lingvo por la facila utiligo de ni neperfektuloj, kiuj baraktas konstante kun lingvaj problemoj kaj lingva malegaleco.

Ĝi ne estas egale facile lernebla de la parolantoj de ĉiuj lingvoj. Dum ni parolantoj de la angla aŭ la persa povas trovi komunajn elementojn en la gramatiko de Esperanto, kaj dum parolantoj precipe de la angla trovas amason da radikoj kiujn ili konas, japanaj esperantistoj ne ĝuas tiun avantaĝon. Iliaj problemoj estas aliaj ol tiuj kiujn frontas ĉinoj, sed ankaŭ ili trovas la komencajn paŝojn malfacilaj.

Sed Esperanto estas multe pli facile lernebla ol la tielnomata internacia lingvo la angla – kaj la aliaj eŭropaj lingvoj.

Fakte, en la batalo de la lingvoj kiun Zamenhof frontis en la finaj jaroj de la denaŭa jarcento, estis ĉefe la angla kiu grandparte sukcesis. La britoj kaj usonanoj (kune kun kanadanoj, aŭstralianoj ktp.) troviĝis ĉe la ĝusta flanko en du mondmilitoj, dum la germanoj malvenkis ambaŭfoje. Tio, en kombino kun la efiko de faŝismo en la 1930aj jaroj, esence detruis la avantaĝojn de la germana lingvo en la sciencoj. La francoj posedis vastan reton de kolonioj, sed nur la britoj sukcesis starigi fortajn memstarajn ĉefe anglalingvajn ŝtatojn en Aŭstralio, Novzelando, Kanado, Barato kaj Sudafriko. Dume la usonanoj vastigis sian ekonomian hegemonion tra grandaj partoj de la mondo kaj mem evoluigis la proprajn internajn edukajn kaj ekonomiajn fortojn.

En la diplomatio la batalo certagrade daŭris kaj daŭras.

Decida estis la elekto de du oficialaj lingvoj en la Ligo de Nacioj en 1919-20: la angla kaj la franca. Post la invento de simultana interpretado kaj la fondo de Unuiĝintaj Nacioj, la nombro de lingvoj oficiale uzataj en Unuiĝintaj Nacioj kreskis ĝis ses, sed ĝis hodiaŭ la du laborlingvoj de la Sekretariato de UN restas la angla kaj la franca. Pli kaj pli dominas la angla. Samo okazis ankaŭ en la Eŭropa Unio, kie amasas la oficialaj lingvoj sed la angla fariĝas ĉiam pli forta.

Pasinteco kaj estonteco

Ĉu, do, Esperanto havas ŝancon? Ĉu tiu eta lingvo de Zamenhof, kiu neniam ĝuis la subtenon de la oficialaj instancoj nek la diversaj ŝtatoj, povas ludi rolon en la estonteco de la internacia vivo?

Unue necesas emfazi, ke en la 1880aj jaroj, kiam la batalo de la lingvoj flamis en la internacia vivo, Esperanto nur je tiu punkto ekestis. La regantoj de la grandaj ŝtatoj sisteme ĝin rezistis, argumentante, ke ĝi estas lingvo nur de kelkaj stranguloj kaj ke ĉiuokaze ĝi havas nek la riĉecon nek la historion de la tielnomataj grandaj lingvoj. La subita kresko de la lingvo en la jaroj post la Unua Mondmilito estis esence nuligita ne de la limigoj de la lingvo mem sed, male, de ĝiaj kapabloj: la soveta registaro de Stalin, ekrovante, ke sovetaĵoj tro efike komunikas per Esperanto al eksterlando la mankojn de Sovetunio, fermis la movadon kaj persekutis ĝiajn subtenantojn; kaj faŝistoj ĉie ĝin kontraŭis. Post la Dua Mondmilito, la venkintaj ŝtatoj ne interesiĝis pri neŭtrala solvo de la problemo de internacia komunikado, sed preferis en plej bonaj okazoj sin apogi per la novaj sistemoj de simultana interpretado. Sovetunio forte subtenis la rusan lingvon, kiu gajnis iom da influo en la sciencoj, sed kun la kolapso de Sovetunio kolapsis tiu influo.

Kaj hodiaŭ ne mankas parolantoj kaj uzantoj de la Internacia Lingvo: verŝajne estas pli da sciantoj de la lingvo hodiaŭ ol iam ajn en ĝia historio.

Samtempe ni frontas novajn defiojn. La antaŭenmarŝo de la teknologio draste faciligas la tradukadon kaj baldaŭ havos similan efikon je interpretado; la konkurenco inter la ŝtatoj plifortiĝis kaj la multflankismo reduktiĝis. Fakte, oni havas la impreson, ke, almenaŭ en la politiko, ju pli oni faciligas la interlingvan komunikadon, despli oni uzas ĝin por reciproke insulti, por fortigi la propran pozicion koste de aliaj, por aserti la propran superecon..

Kaj ĉion ĉi oni faras meze de pandemio kiu minacas ĉiujn homojn, ĉiujn landojn, kaj en klimata krizo kiu povus detrui la planedon. Se tiel estas, tiuj kiuj kondamnas la zamenhofan lingvon kiel frenezajon estas mem frenezaj, kaj tiuj kiuj subtenas tiun lingvon saĝe komprenas fundamentan veron, nome la neceson

sekvi la vojon de paco, de komuna interhelpo, kaj de universalaj solvoj al la problemoj kiuj minacas la planedon.

En la dektri jardekoj de post la kreo de Esperanto, tiu lingvo fariĝis plene esprimova, plene kapabla kiel lingvo. Zamenhof saĝe transdonis la evoluon de la lingvo al ĝiaj uzantoj: li retiriĝis el sia rolo kiel kreinto de la lingvo kaj lasis la esperantistojn mem ĝin kultivi. Kiam iuj esperantistoj sugestis, ke oni povas plibonigi la lingvon, la plimulto de la uzantoj de la lingvo tamen daŭrigis la uzadon de la lingvo kiun ili jam lernis – ĉar jam en 1907, la jaro de la Ido-skismo, la lingvo, nur dudekjara, jam fariĝis plene uzebla lingva sistemo. La perfektistoj transiris al Ido kaj poste al diversaj aliaj eĉ pli “perfektaj” lingvaj sistemoj, kaj fine disipiĝis en la aeron kiel nura lingva nebulo. La veraj idealistoj, kiuj volis solvi la problemon de la lingvoj, restis fidelaj al Esperanto.

Mi jam sugestis, ke hodiaŭ Esperanto havas pli da scipovantoj kaj uzantoj ol iam ajn en sia historio. Tio okazas parte pro la Interreto, per kiu oni povas relative facile lerni la lingvon – kaj tre facile utiligi ĝin. En la reto abundas materialo en Esperanto, abundas metodoj por kunligiĝi kun aliaj uzantoj de la lingvo, tiel ke kreiĝas virtuala lingva komunumo vere potenca.

La koncepto de egaligo

Sed en tiu situacio perfekte estas malamiko de bono: oni povas tiel perfekte uzi la lingvon, tiel bone ĝui ĝin, tiel facile ligiĝi kun homoj en aliaj partoj de la mondo, ke oni forgesas, ke Esperanto estas pli ol lingvo por persone kontaktiĝi kun simpatiuloj en aliaj landoj. Esperanto estas respondo al pli granda problemo ol tio – nome al la esenca malegaleco de lingva komunikado en la mondo. Bele, ke oni praktikas lingvan egalecon en tiuj personaj kontaktoj; malbele, ke oni nesufiĉe atentis la fundamentan ideon malantaŭ Esperanto – tion kion oni povus nomi la egaliga ideo.

Kion mi celas per tiu nocio de “egaligo”? Ĉie en la mondo oni vidas ekzemplojn de la lingva diskriminacio. Tiu kiu posedas la anglan lingvon ne nur havas avantaĝon en la internaciaj aferoj per sia scio de tiu lingvo, sed povas uzi tiun scion por malavantaĝi aliajn. Facile la unuopaj usonanoj dungiĝas en la sekretariato de Unuiĝintaj Nacioj, sed la ĉinoj (ekzemple) devas investi en tuta eduka sistemo por krei homojn kapablajn lingve konkurenci por tiuj postenoj. Kaj eĉ en plej bona okazo, denaska parolanto de la angla lingvo ĝuas avantaĝojn en la intertrakto, povas pli facile esprimi sin, povas pli facile persvadi.

Bedaŭrinde la flujaj nedenaskaj parolantoj de la angla lingvo estas tiel fieraj pri la propra scio, ke ili, konscie aŭ subkonscie, baras la vojon al siaj samlingvanoj per

la propra lojaleco al la angla lingvo. La angla estas ne nur utila: ĝi estas ankaŭ prestiĝa – kaj prestiĝo dependas de la ekzisto de homoj kaj lingvoj al kiuj mankas prestiĝo.

Mi mencias Unuiĝintajn Naciojn ĉar, kiel reprezentanto de Universala Esperanto-Asocio ĉe UN, mi konas ĝin plej bone. Sed tio kion mi diras estas same aplikebla al ĉiuj flankoj de komerco, de diplomatio, de scienco: la uzo de naciaj lingvoj en internaciaj kuntekstoj estas esence neegaleca.

Fakte, la lingvoscio, kaj la prestiĝo aŭ manko de prestiĝo de unuopaj lingvoj, havas sian efikon je ĉiuj niveloj de la homa socio. Parolantoj de minoritataj lingvoj suferas diskriminacion kaj devas porti la ŝarĝon de lernado de dua lingvo por roli en la propra nacia socio. En multaj okazoj, iliaj lingvoj estas eĉ ne uzataj en lernejoj, kaj ili do devas akiri novan lingvon eĉ por edukiĝi. Ofte, la rezulto estas, ke ili estas porĉiame en malavantaĝa pozicio. Kaj la parolantoj de la domina lingvo laboras por sekurigi sian superan pozicion, ignorante la artajn kreaĵojn de tiuj minoritatoj, ekskludante ilin el la ekonomio, ekspluatante ilin.

Tio okazas ĉie en la mondo. Lingvoj estas unu el la ĉefaj motivoj de diskriminacio, forpreno de homaj rajtoj, bagateligo de aliaj. Kiel mi diris pli frue: prestiĝo dependas de la ekzisto de neprestiĝo; egaleco de tiuj en superaj pozicioj dependas de malegaleco de aliaj; supero supozigas malsuperon kaj malsupero supozigas superon.

Bedaŭrinde ni esperantistoj, ĝuante la lingvan donacon de Zamenhof, neglektas la disvastigon de la ideoj malantaŭ ĝi. Ne sufiĉas scipovi Esperanton: necesas uzi ĝin. Ne sufiĉas uzi Esperanton: necesas disvastigi ĝin. Ne sufiĉas disvastigi Esperanton: necesas disvastigi la fundamentan ideon malantaŭ ĝi – tiun de lingva egaleco. La problemo de lingvoj en la mondo ne estas nur problemo de kompreno sed ankaŭ problemo de socia ordo: por krei internacian harmonion oni bezonas internacian lingvon.

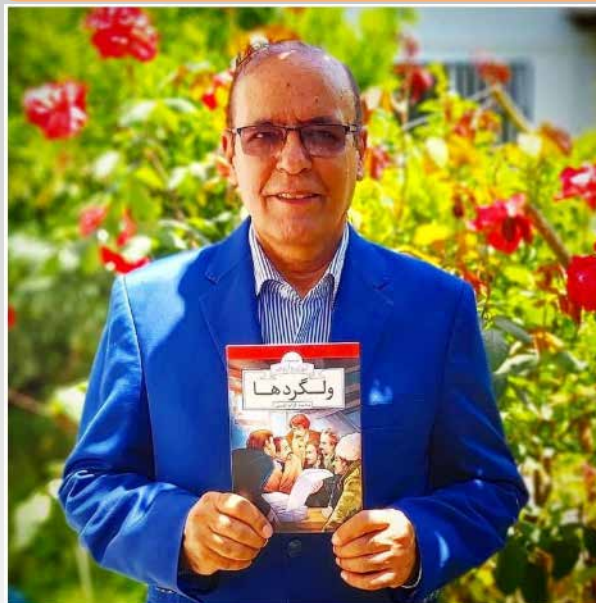
Tiuj estas grandaj ideoj. Indas ankaŭ malhisi ilin al la nivelo de ni simpluloj. Mia mesaĝo simplas: necesas labori por nia idealo per ĉiuj eblaj rimedoj, ĉar ĝi estas fundamenta elemento en la vojo al mondo pli kapabla fronti la problemojn kiujn ni ĉiuj frontas – la problemojn de sano, de milito kaj paco, de edukado, de egaleco, de klimata bonfarto – problemojn homajn, solveblajn per solvoj homaj – solveblajn ankaŭ per utiligo de egaliga kaj egaleca internacia lingvo.

ادامه دوره‌های آنلاین آموزش اسپرانتو



دوره آموزش آنلاین زبان اسپرانتو (سطح مقدماتی) در آکادمی بین‌المللی علم با همکاری سازمان جوانان اسپرانتیست ایران و تدریس آقای مهندس احمدرضا ممدوحی (نخستین سرنماینده انجمن جهانی اسپرانتو در ایران، ریاست اسبق انجمن اسپرانتوی ایران و مؤلف کتاب ارزشمند آسان‌ترین زبان دنیا) در حال برگزاری می‌باشد. زبان آموزان این دوره را ۱۵ نفر از سراسر ایران و کشورهای عراق، آلمان و اسپانیا تشکیل داده‌اند.

کتابی دیگر از زبان اسپرانتو به فارسی ترجمه و منتشر شد



به همت جناب آقای دکتر محمد کرام‌الدینی و پس از سی سال، کتاب ولگردها از زبان اسپرانتو، ترجمه و منتشر شد و گنج دیگری بر گنجینه‌ی آثار ترجمه شده از اسپرانتو به فارسی افزوده شد. آن هم در حالی که از انتشار کتاب زیر نور شمالی خانم صولت، اندک زمانی نمی‌گذرد. مصاحبه خواندنی و جالب با دکتر کرام‌الدینی در صفحات ۲۱ تا ۲۳ این شماره از مجله را از دست ندهید.

تحصیلات تابستانی اسپرانتو ۲۰۲۰ مجازی و در سراسر جهان



شرکت کنند. بسیاری از افراد امکان شرکت در رویدادهای حضوری را ندارند - یا به دلیل مسافرت طولانی، به دلیل امور مالی، کمبود وقت یا به دلایل دیگری. اکنون می‌توان یک رویداد بین‌المللی را تجربه کرد و در عین حال در خانه ماند. علاوه بر این، هم در هزینه - هزینه SES آنلاین به طور قابل توجهی پایین است - و هم در زمان - نیازی به سفر به محل برگزاری SES و بازگشت نیست - صرفه‌جویی قابل توجهی می‌شود. ضمناً این طرح از نظر زیست‌محیطی نیز سازگارتر است!

از طریق فرم ثبت‌نام در وبسایت به اولین SES مجازی جهانی بپیوندید - <https://ses.ikso.net/2020/eo/aligxilo/> آیا دوست یا آشنای دیگری دارید که علاقه‌مند به این رویداد باشد؟ ممکن است کسی از دوستان شما مایل باشد شرکت کند؟ حضور آنها را هم توصیه کنید! در واقع، پیشرفت در زبان و تدریس آن می‌تواند به صورت آنلاین ترتیب داده شود، و سپس فرد قادر خواهد بود با سطح زبانی بالاتر در رویدادهای اسپرانتویی شرکت کرده و برای پیشبرد این زبان فعالیت کند.

E@I در حال حاضر با جدیت در مورد جزئیات این نوع SES کاملاً آنلاین کار می‌کند: فرم، محتوا و وبسایت آن. اطلاعات بیشتر به زودی در وبسایت SES و همچنین صفحه فیس‌بوک <https://mallonge.net/SES2020> ظاهر می‌شود.

امیدواریم که از رویداد ما لذت ببرید و با وجود پاندمی، تابستان امسال جلسات اسپرانتو را از دست ندهید - ما همه کارها را می‌کنیم تا SES مجازی ما به موفقیت برسد!

سونیا زارتسکایا
عضو تیم SES

امسال E@I (اسپرانتو در اینترنت - سازمانی مردم‌نهاد با هدف گسترش کاربرد اسپرانتو در اینترنت) یک مدرسه‌ی اسپرانتوی مجازی، ویژه و منحصر به فرد را برای شما تدارک دیده است! موانع ناشی از بیماری همه‌گیر کرونا اجازه نمی‌دهند که برنامه همه‌ساله "تحصیلات تابستانی اسپرانتو (SES) به صورت حضوری، طبق برنامه قبلی، در جمهوری چک اتفاق بیفتد. اما این اتفاق خواهد افتاد - مجازی و جهانی! برنامه‌ریزی شده است که این SES در تاریخ ۱۸ تا ۲۶ جولای ۲۰۲۰ برگزار شود، و تدریس اصلی در طول دو آخر هفته (با یک برنامه اختیاری اضافی بین آنها، عمدتاً در بعدازظهر / عصر با توجه به منطقه زمانی اروپای مرکزی) برگزار می‌شود.

در طول دوره SES نه تنها سطوح مختلف دوره‌های اسپرانتو وجود خواهد داشت، بلکه دوره‌ای در مورد ادبیات و فرهنگ اسپرانتو و یک دوره اضافی برای ترجمه از و به اسپرانتو نیز برگزار می‌شود. این دوره‌ها توسط معلمان باتجربه اداره می‌شوند. جزئیات بیشتر در مورد آنها:

<https://ses.ikso.net/2020/eo/instruado/>

دوره ادبیات اسپرانتو توسط اولگ (Oĉjo) چایکا از روسیه، و دوره ترجمه توسط نویسنده / مترجم معروف میکائیل برونشتاین هدایت می‌شود. علاوه بر این، شرکت‌کنندگان در سخنرانی‌ها، بحث‌ها، آزمون‌ها، کنسرت‌ها و موارد دیگر شرکت می‌کنند.

البته، هیچ‌کس از وضعیت بروز ویروس کرونا در جهان خوشحال نیست - باین حال، از سوی دیگر، با چنین "SES مجازی" در مدرسه آنلاین اسپرانتو ما همه افراد از هر نقطه جهان قادر خواهد بود حتی بیشتر از حد معمول

La mondo ne plu estos la sama denove.

Ni endormiĝis en unu mondo, kaj vekigis en alia!

Subite Disnio ne plu havas magion,

Parizo ne plu estas romantika,

Novjorko ne stariĝas plu,



Ĉina Muro ne estas fortikaĵo plu, kaj Meko estas malplena.

Brakumo kaj kisoj subite fariĝis armiloj, kaj malvizito de parencoj kaj geamikoj fariĝis ago de amo.

Subite vi rimarkas ke povo, belo kaj mono estas senvaloraj, kaj ne povus provizi vin oksigenon pro kiu vi batalas .

La mondo daurigas sian vivon kaj ĝi belas. Nur ĝi metas homojn en kaĝoj. Mi kredas ke ĝi sendas mesaĝon al ni:

Vi ne estas plu bezonata. La aero, tero, akvo kaj ĉielo fartas bone sen vi. Kiam vi revenus, memoru ke vi ne estas miaj estroj, sed miaj gastoj!



Socio

Ĝis kiam karuloj devas esti humiliga en tiu ĉi socio
Ĝis kiam klerulo, ve inda en tiu ĉi socio
Kiom la kaŝa senceleco en bonfarta vestaĵo
Ĝis kiam la taŭgulo, sen labora en tiu ĉi socio
La koloroj ĉiu momente havas cent artifikojn, ho ve
Ĝis la reviviĝo, klientplenas bazaro de tiu ĉi socio
Tiom elnudiĝis jam la artifikoj, ke iom post iom,
vekas la dormeman ebriulon en tiu ĉi socio
Admonanto ne admonu min, ĉar ne harmonias-
Ĝis eterne milito de parolo kun faro en tiu ĉi socio
Intelligentulon mi ne vidas, krom en izolejo
Kap' sur genuo, vizaĝ' vid-al-vide al muro en tiu ĉi socio
El antaŭvidanta okulo venas sango anstataŭ larmo
Ĉar tiom vidas li la sangant-okulojn en tiu ĉi socio
En la vesto de juvelŝtono, komercistoj negocas
Ŝtonon kaj gemon samkvante en tiu ĉi socio
Tiom dolorinda estas nun la aero de la epoko
Ke spirado jam fariĝis pli malfacile en tiu ĉi socio

De: Moini Kermanŝahi, tradukis: M. Fahmi

اجتماع

برگرفته از اشعار آقای مصنی کرمانشاهی از کتاب "ای شمع با بسوزید"

تابه کی بید عزیزان، خوار در این اجتماع	تابه کی بید عزیزان، خوار در این اجتماع
کلاه آمد تابه کی بیکار در این اجتماع	ناله‌های چند پنهان در لباس عاقبت
تا قامت گرمی بازار در این اجتماع	رنگها مردم به صد نیرنگ دارند ای صبح
مست خواب آلوده را بیدار در این اجتماع	بسکه عریان قند ما کرده، کم کم می کند
ارزنی گفتار، با کردار در این اجتماع	ناصحا بنده، سازش ندارد تا ابد
سربه زانو، روی بر دیوار در این اجتماع	هوشمندی را نمی بینم، مگر در خلوتی
بسکه بیند دیده خونار در این اجتماع	عاقبت بین راه جای اشک، خون آید ز چشم
سنگ و گوهر را به یک مقدار در این اجتماع	در لباس کوهری، سوداگران سودا کنند
دم کشیدن گشته پس دشوار در این اجتماع	بس که درد آلوده است اکنون، هوای روزگار

ساعت ۲۵ زبان کجاست؟

گپ و گفت سبزاندیشان با مؤلف و مترجم برگزیده ۴ دوره کتاب سال



محمد کرام‌الدینی پژوهشگر، مترجم، مؤلف و معلم ایرانی؛ نویسنده و مترجم مقالات و کتاب‌های علمی-آموزشی و نیز روزنامه‌نگار علم است. او دارنده عنوان مؤلف و مترجم برگزیده چهار دوره کتاب سال (۱۳۸۵، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۶)، چهار دوره جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد (سومین، ۱۳۸۱، نهمین، ۱۳۹۰، دهمین، ۱۳۹۲) و پانزدهمین (۱۳۹۶)، بیست‌ویکمین جشنواره کتاب‌های دانشگاهی (۱۳۹۱)، هفتمین (۱۳۹۴) و نهمین (۱۳۹۶) جشنواره کتاب‌های برتر کودکان و نوجوانان و نیز دارنده شش نشان چهارستاره از شورای کتاب کودک (۱۳۹۷) است. ایشان همچنین داور ۱۶ مورد داوری علمی جهانی، ۹ مورد داوری فرهنگی-علمی کشوری و دارنده ۲۰ مورد افتخار علمی-فرهنگی-هنری است.

علاوه بر این‌ها محمد کرام‌الدینی یکی از اسپرانتودانانی است که از حدود ۴۰ سال پیش زبان را آموخته و در این زمینه از خود آثاری برجای گذاشته است. در این مصاحبه درباره موضوع‌های مختلف، از جمله آثار اسپرانتوی او گفت‌وگو کرده‌ایم.

کنم: یکی کتابی تحت عنوان «کارلو» و کتاب دیگری تحت عنوان «ال‌لرنو» که هر دو آموزشی بودند. در مراجعات و جست‌وجوهای بعدی، چند کتاب دیگر هم پیدا کردم که یکی از آنها «ماجرای یک پیشتاز» بود که شرح ماجراهای «ادموند پریوات» یکی از پیشتازان زبان اسپرانتو در سوئیس است. بعد از آن توانستم تعدادی کتاب و مجله به زبان اسپرانتو پیدا کنم، بخوانم و حتی سعی کردم بعضی‌ها را به قصد تمرین و تحکیم یادگیری به فارسی ترجمه کنم.

پس شما خودآموخته هستید و آموختن اسپرانتو را بدون شرکت در کلاس شروع کردید؟

بله، نه تنها بدون شرکت در کلاس شروع کردم؛ بلکه تا این لحظه هم هرگز برای آموختن آن در هیچ کلاسی شرکت نکرده‌ام. من در اسپرانتو هم مانند بسیاری چیزهای دیگر خودآموخته هستم. در شهرستانی که در آن زمان زندگی می‌کردم، کسی را ندیده بودم که قبل از من چیزی درباره اسپرانتو شنیده باشد. جالب این بود که من از نظر زبانی در انزوای کامل بودم، ولی سعی می‌کردم زبانی جهانی را بیاموزم که درست در نقطه مقابل انزوا قرار دارد و برای برقراری ارتباط‌های گسترده بین انسان‌هاست.

برای شما که در انزوای کامل زبانی بودید، آموختن یک زبان جهانی چه جاذبه‌ای داشت؟

اندیشه زبان جهانی، بسیار جذاب، جالب،نجیبانه و شریف است. وجود زبانی که اولاً بی‌طرف باشد، به قصد فریب و چپاول و نیرنگ و سلطه ساخته نشده باشد، ثانیاً به نسبت آسان و کاملاً قاعده‌مند باشد و ثالثاً به یکسان و بدون تبعیض در دسترس همه باشد، از آرزوهای هر انسان و دنباله پیگیری‌های برخی دانشمندان، از جالینوس گرفته

چطور با اسپرانتو آشنا شدید و چگونه آن را یاد گرفتید؟

آشنایی من با اسپرانتو مثل بسیاری از مواردی که در زندگی روی می‌دهد، کاملاً بختانه یا تصادفی بود. فکر می‌کنم یکی از روزهای سال ۱۳۵۴ یا ۵۵ بود که چشمم به کتابی افتاد که رویش نوشته شده بود: «زبان دوم، خودآموز زبان جهانی اسپرانتو، معرفی برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان» تألیف دکتر صاحب‌الزمانی. کتاب عنوان جالبی داشت؛ به طوری که فوری در ذهنم نقش بست. من آثار بسیاری از این مؤلف را در زمینه‌های روان‌شناسی و ... خوانده بودم؛ چون ایشان در زمان نوجوانی ما بسیار پرکار و معروف بودند و من هم در آن زمان کمابیش سر در کتاب داشتم. البته، در آن زمان هیچ تلاشی برای آموختن زبان اسپرانتو نکردم. حدود سه چهار سال بعد در یک کتاب‌فروشی در یکی از شهرستان‌ها، باز هم کاملاً بختانه چشمم به همین کتاب خورد. چون سابقه ذهنی داشتم، آن را خریدم و خیلی زود شروع به خواندن کردم و تازه متوجه شدم که این کتاب در واقع بیشتر خودآموز زبان است. فکر می‌کنم حدود سال ۱۳۵۹ بود؛ بنابراین، می‌توانیم بگوییم که من دقیقاً ۴۰ سال است کم‌وبیش در اقیانوس زبان اسپرانتو دست‌وپا می‌زنم!

در آن زمان چه کتاب‌های دیگری در زمینه زبان اسپرانتو مطالعه کردید؟

به همان کتاب‌فروشی که کتاب «زبان دوم» را از آن خریداری کرده بودم و ظاهراً نماینده ناشر کتاب زبان دوم در آن شهرستان بود، مراجعه کردم و خواستم کتاب‌های دیگری در این زمینه به من بدهد. او مرا به انبار کتاب‌هایش برد که پر از کتاب‌های مختلف بود و هیچ نظمی در چیدن آنها وجود نداشت. ناچار، کتاب‌ها را یکی‌یکی واریسی کردم و موفق شدم دو کتاب دیگر هم در این زمینه پیدا

تا فرانسویس بیکن و دکارت است که طرح‌هایی برای زبان جهانی بی‌طرف پیشنهاد داده‌اند. از سوی دیگر، شما می‌دانید زبانی که امروزه به عنوان زبان جهانی بر جهان مسلط و حاکم است، هیچ کدام از ویژگی‌هایی را که گفتیم، ندارد.

در این ۴۰ سال در زمینه اسپرانتو چه کردید؟ مختصری از فعالیت‌هایی که در رابطه با اسپرانتو انجام دادید برایمان بگویید.

در ابتدا سعی کردم زبان را خوب یاد بگیرم و به آن تسلط پیدا کنم. پس از آن همان‌طور که گفتم، شروع به ترجمه متون کردم. مثلاً در اوایل داستان‌هایی از «گی دو موپاسان» نویسنده فرانسوی را از اسپرانتو به فارسی برگرداندم. دوستی داشتم به نام آقای «محمدعلی آزادخواه» که در آن زمان دست به قلم و با آداب نوشتن آشنا بود و قبلاً داستان‌هایی نوشته و منتشر کرده بود. او به یاری من آمد و داستان‌هایی را که به فارسی ترجمه کرده بودم، ویرایش کرد. من هم کمی بعد تلافی کردم و تعدادی از داستان‌های کوتاه و یکی از رمان‌های کوتاهی را که برای نوجوانان نوشته بودم، به اسپرانتو برگرداندم. عنوان این کتاب هست «مرادو». کتاب اصلی «مرادو» در سال ۱۳۸۵ به عنوان کتاب سال معرفی و بر اساس آن فیلمی هم ساخته و اکران شد؛ اما متأسفانه هنوز امکان چاپ و انتشار ترجمه من میسر نشده و دست‌نوشته‌های این ترجمه که در آن زمان با ماشین تحریری قدیمی تایپ شده‌اند، همچنان در حال خاک خوردن‌اند.

حدود ۳۰ سال پیش هم محض تمرین زبان‌آموزی، یک رمان قدیمی را از اسپرانتو به فارسی ترجمه کردم. عنوان این کتاب هست «ولگردها»، از «ایوان وازوف» نویسنده بلغار. این کتاب بعد از ۳۰ سال توقف، اخیراً منتشر شده است. البته، در مقدمه کتاب درباره انگیزه‌ام از ترجمه از اسپرانتو و انتشار آن مفصل توضیح داده‌ام. بعلاوه، در همان سال‌های جوانی مطالبی در زمینه‌های مختلف

علمی، فرهنگی یا هنری در برخی نشریات فارسی و اسپرانتو منتشر می‌کردم. بیشتر ترجمه‌های علمی من از اسپرانتو به فارسی در نشریه اطلاعات علمی چاپ می‌شد. به یاد دارم حتی نشریه‌ای بود به نام «صفحه اول» که ترجمه مطالب مهم نشریات مختلف را از سراسر جهان جمع‌آوری و منتشر می‌کرد. من مطالبی از مطبوعات اسپرانتو زبان برای آن انتخاب و ترجمه می‌کردم.

چند مقاله هم درباره اسپرانتو در مطبوعات کشور منتشر کردم. عنوان یکی از نمونه‌های آن هست «ساعت ۲۵ زبان کجاست» که در سال ۱۳۷۱ در نشریه آینه اندیشه چاپ شد و در آن به ریشه‌های زبان بین‌المللی، کاستی‌های زبان انگلیسی و مزایای اسپرانتو و نیز نیازهای علم به این زبان توضیح داده‌ام. متأسفانه، همه نوشته‌ها و مقالاتی را که در این زمینه منتشر کرده‌ام، به یاد ندارم که فهرست کنم.

همزمان، نوشته‌ها و مقالاتی به زبان اسپرانتو هم می‌نوشتیم که برخی از آنها در مطبوعات بین‌المللی به چاپ می‌رسید. برخی از آنها علمی بودند، مانند مطلبی که درباره گوزن زرد ایرانی نوشتیم تحت عنوان «آیا گوزن زرد ایرانی دوباره زنده می‌شود؟» و در سال ۱۹۸۹ در شماره ۱۱۳ نشریه «کنتاکتو» منتشر شد. البته، در آن زمان هنوز این گوزن مثل امروز معروف نشده بود. برخی نوشته‌ها را هم به قصد معرفی فرهنگ ایرانی و اسلامی نوشتیم؛ از جمله مقاله‌ای درباره امام محمد غزالی که در سال ۱۹۹۹ در شماره ۱۷۳ «کنتاکتو» منتشر شد. همچنین نقد و معرفی فیلم معروف «خانه دوست کجاست» از عباس کیارستمی را در سال ۱۹۹۰ برای نشریه «موناتو» نوشتیم که منتشر شد.

در ترجمه از اسپرانتو به فارسی و به‌عکس، با چه چالش‌هایی روبه‌رو بوده‌اید؟

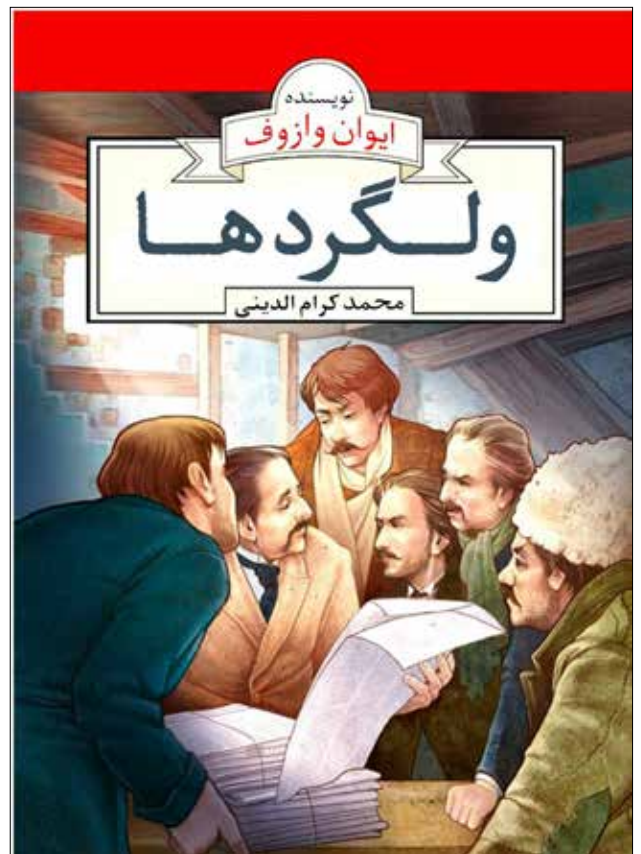
خوشبختانه ترجمه از اسپرانتو و به‌عکس، نسبت به ترجمه از زبان انگلیسی که در واقع یکی از حرفه‌های من است، چالش‌هایی بسیار اندک دارد؛ چون اسپرانتو زبانی کاملاً قانونمند است. مثلاً می‌توانم بگویم تنها چالش‌های پیش‌روی من در ترجمه رمان کوتاه مرادو، ترجمه اصطلاحاتی بود که منطقه‌ای هستند و در جاهای دیگر دنیا رایج نیستند. مثلاً یادم هست که قهرمان داستان در یک جا می‌گوید: ... شب‌اداراری‌ها همه به علت این کشک‌های سرد است که می‌خوری ... بدیهی است که اولاً ترجمه واژه کشک خود چالشی است و ثانیاً مفهوم سردی و گرمی غذاها که در طب سنتی ما رایج است، دشوار است. البته این چالش برای همه زبان‌هاست.

ظاهراً شما طراح کاریکاتور هم بوده‌اید. در این زمینه هم در رابطه با اسپرانتو کاری انجام داده‌اید؟

بله، در همان ایام جوانی گاه کاریکاتورهایی برای نشریات می‌کشیدم. نمونه‌هایی از آنها در مجله ماهانه «موناتو» که نوشته‌های فقط اصیل اسپرانتو (یعنی غیرترجمه) را چاپ می‌کند، به چاپ رسید.

موقع یادگیری اسپرانتو کدام مبحث یا مباحث شما را بیشتر به چالش می‌کشید؟ به عبارت دیگر یادگیری کدام مبحث یا مباحث در اسپرانتو دشوار تر می‌نمود؟

در اسپرانتو مبحثی داریم تحت عنوان «آکوزاتیو». این مبحث نه تنها برای ما فارسی‌زبانان؛ بلکه برای گویندگان دیگر زبان‌ها نیز اندکی دشوار است و نیاز به تمرین بیشتر دارد. در محیط‌های مجازی فراوان دیده‌ام که از آن به عنوان موردی دشوار در آموزش اسپرانتو یاد می‌کنند؛ اما می‌دانیم که «آکوزاتیو» نقش مهمی در رسایی زبان دارد. یک‌بار کاریکاتوری درباره این مبحث کشیدم که در سال ۱۹۹۰



نگوییم که الان اکثریت مردم جهان به اسپرانتو سخن می‌گویند. یا در وصف دکتر زامنهوف، مخترع اسپرانتو مطالب اغراق‌آمیز نگوییم؛ بلکه به جای آن از بی‌طرفی و اندیشه انسانی زبان بین‌المللی صحبت کنیم. به نظر اندیشه زبان بی‌طرف جهانی خود به اندازه کافی برای جوانان جذابیت دارد.

دوست داریم ما را مهمان مطلبی به اسپرانتو کنید. هر چیزی که فکر می‌کنید می‌تواند برای خوانندگان جالب باشد.

سال‌ها پیش، یعنی در همان زمان‌های فعالیت برای اسپرانتو چند داستان کوتاه به اسپرانتو ترجمه کردم که در نشریه «کنتاکتو» چاپ شد. به نظر این یکی هم به اندازه کافی کوتاه است، هم جالب:

Ĉe Kiu Mi Plendu?

Iun printempan matenon, lepora paro, ĵus-geedziĝintaj gaje ŝprucis akvon sur unu alian, postkuris unu alian, rulis sin sur herbejoj kaj havis por si tute apartan mondon.

Malsata lupu trovis ilin, kaŝsekvis ilin, kaj je konvena momento tute facile kaptis la virleporon, eksidis, disŝiris kaj elmanĝis ĝin!

La leporino ploregante komencis alkuri al leono por prezenti sian plendon al Lia Reĝa Moŝto.

Atingite proksime al la leona kastelo, ŝi ekaŭdis manĝo-klakadon. Tuj ŝi ekrigardis tra branĉetoj por kompreni la kialon. ŝi mirege ekvidis ke la leono estas jam dispeciginta sovaĝan bovon kaj per sangokovritaj kapo, muzelo kaj ungegoj ĝuoplene voras la koron kaj hepaton de la bovo.

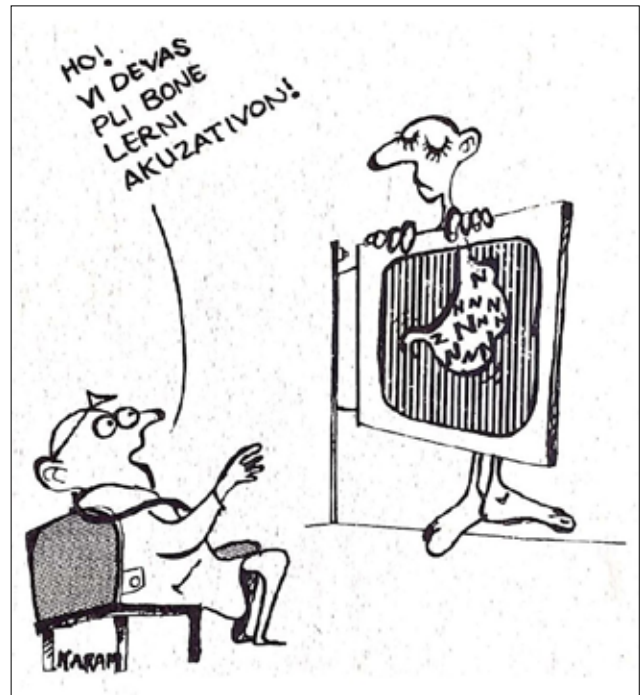
Timotreme de la tuta korpo frostigis sangon en la vejnoj de la kompatinda vidvina leporino. Subite kiel kuglo elpafita el pafilatruo, ŝi eksaltis freneze, ekkuris kuradis kaj malaperis por ĉiam en la mallumo de l' ĝangalo!

در نشریه «موناتو» چاپ شد. در این کاریکاتور پزشک به شخصی که به علت نداشتن تسلط به کاربرد آکوزاتیو، حرف N مربوط به آکوزاتیو را خورده و ادا نکرده است، توصیه می‌کند که بهتر است «آکوزاتیو» را بیشتر تمرین کند تا بهبود یابد!

آیا از شرکت در کنگره‌ها یا میزبانی و ملاقات با اسپرانتودانان خاطره‌ای دارید که بخواهید برایمان تعریف کنید؟

متأسفانه تاکنون بخت شرکت در هیچ کنگره یا همایش بین‌المللی را نداشته‌ام.

برای ترویج و گسترش اسپرانتو، به‌خصوص در میان جوانان شما چه راهکار یا راهکارهایی پیشنهاد می‌دهید.



به نظر من باید در همه موارد از جمله آموزش زبان با فراگیران صادق باشیم. اغراق در ویژگی‌ها و موقعیت زبان اسپرانتو که از سوی برخی از ما انجام می‌شود، کار درستی نیست، مثلاً نگوییم که اسپرانتو به اندازه‌ای آسان است که در دو ساعت می‌توان آن را فراگرفت، یا



Eble la vivo ne estus tiu festo, kiun vi deziras, sed nun ke vi invitigis al ĝi, kiel plej eble dancu bele.

Charlie Chaplin

Diversaĵoj

Stranga Signo

Grekoj uzas punktokomon anstataŭ demandosigno.

La Plej Mallonga Rakonto

“For Sale. Baby Shoes, Never Worn”.
E-o: “Por Vendo: Beboj Ŝuoj, Neniam Surmetita”.
La supra skribaĵo ne estas nur unu frazo, sed la plej mallonga rakonto, kiun verkis Ernest Hemingway. Li verkis tiun ses-vortan rakonton por iu mallong-rakonta konkurso kaj estas interese, ke li sukcesis gajni ĝin.

Malfacila Adiaŭo

Neniu adiaŭo sur la mondo estas pli malfacila ol la adiaŭo de la potenco.

Nenovaĵa Tago

En la 18-a aprilo de 1930, BBC anoncis: “Hodiaŭ estas neniu novaĵon” kaj anstataŭ la novaĵo elsendis pinan muzikon.

Unua Aviadilo

La unua aviadilo flugis 12 sekundojn en la jaro 1903.

La Olimpika Medalo

La ora Olimpika medalo estas farita el la arĝento.

Ova Fobio

Foje Alfred Hitchcock en intervjuo diris: Mi suferas ovan fobion. La blankaĵo ĉirkaŭ la ovo, kiu havas nenium truon vere estas timiga. Ĉu vi jam vidis rompi ovon?

Kreemaj Verkistoj

La verkistoj probable kreis pli kreemajn manierojn por rabi la bankojn ol la verajn la rabistojn de la bankoj.

Kiu Pli Frue Frostas?

Foje la varma akvo pli frue frostas ol la malvarma akvo.

La Plej Mallonga Timiga Rakonto

La plej mallonga timiga rakonto, kiu ne havas konatan aŭtoron:
La lasta homo sur la mondo sidis en sia ĉambro sole kaj subite oni frapis la pordon...

Pri elektoj de via edzino

Neniam priridu la elektojn de via edzino!
Vi estas unu el ili...

Se Vi Lernas La Anglan

Ĉu vi lernas la anglan? Do sciu: kiam oni diras “Excuse me”, oni pretas fari malagrablajn, se oni diras “Sorry”, oni jam faris ĝin.

Eltrovema Filo

Ni ĉiam povas fari ĉion, kion ni volas, neniuj limoj ekzistas. Ne gravas, kie ni estas kaj kia estas nia situacio. La solaj eb-laj baroj kaj limoj troviĝas en nia kapo. Se vi ne akceptas tion, bonvolu legi la suban rakonton pri el-trov-ema filo.

Iam vivis sola maljunulo. Li volis plugi la teron en sia farmo, sed en lia aĝo tiu laboro estis por li ege malfacila. La filo, kiu povus helpi al la maljunulo, estis tiutempe en malliberejo.

La maljunulo skribis leteron al sia filo: “Kara mia, mi ne plu fartas bone kaj ne plu havas la antaŭan forton, do, ĉi-jare mi ne povos plugi la teron en nia farmo. Mi scias, se vi estus ĉi tie, vi farus la laboron. Se vi estus ĉi tie ĉe mi, mi ne sentus problemon. Via amanta patro.”

Post kelkaj tagoj la maljunulo ricevis la jenan leteron: “Kara paĉjo, je Dio, ne

plugu la teron! En la farmo mi kaŝis multe da armiloj.”

Sekvatage al la farmo venis multaj policistoj, kiuj fosis kaj plugis la tutan teron de la farmo, serĉante la armilojn, tamen, ili trovis nenion.

La maljunulo skribis alian leteron al sia filo kaj klarigis tion, kio okazis.

La filo respondis: “Kara paĉjo, mi ja helpas al vi laŭ ĉiuj miaj povoj...”



INTERNACIA LITERATURA ESPERANTA KONKURSO

“HRISTO GOROV-HRIMA” – 2020

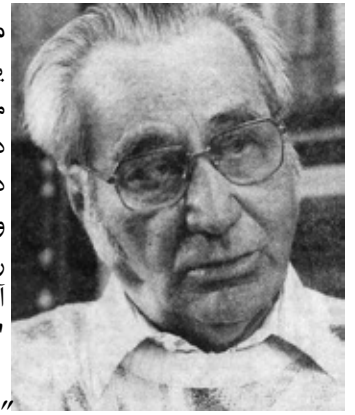
Hristo Gorov – Hrima estis unu el la plej elstaraj bulgaraj esperantistoj, talenta Esperanta verkisto, poeto, tradukisto kaj publicisto. Bulgara Esperanto-Asocio anoncas Internacian Esperantan Literaturan Konkurson. En la konkurso povos partopreni geesperantistoj el ĉiuj landoj. La konkurso estos por rakonto kaj eseo.

Ĉiu aŭtoro rajtas partopreni per unu rakonto aŭ per unu eseo, originale verkitaj en Esperanto. La konkurso ne havas konkretan temon. La verkoj estu tajpitaj komputile kaj ĉiu aŭtoro nepre uzu Esperantan alfabeton

per supersignoj. La aŭtoroj indiku sian sektion (inan aŭ viran). La verkoj estu subskribitaj per la vera nomo de la aŭtoro, estu plena poŝtadreso, telefono kaj interretadreso. La rakontoj kaj eseoj estu maksimume 3-paĝaj, formato A4, la literoj estu Times New Roman - 12 punktaj

La gajnintoj ricevos valorajn premiojn.

Bonvolu sendi viajn kontribuojn ĝis la 30-a de septembro 2020 al adreso: e-mail: modest@abv.bg aŭ per la poŝto al adreso: Georgi Mihalkov, Sofio – 1229, “Vrabnica” 1, bl. 529 vh. A et. 9 ap. 33, Bulgario



مختصری در مورد نویسنده:

یانوش روزاس (v. RÓZSÁS János) (۶ اوت ۱۹۲۶ - ۲ نوامبر ۲۰۱۲) نویسنده مجارستانی در بوداپست متولد شد. وی بین سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۳ به اسارت در اتحاد جماهیر شوروی درآمد و در همین دوره از دوره‌ی اسارت بود که با الکساندر سولژنیتسین (Aleksandr Soljenicin)، نویسنده برنده جایزه نوبل، دوست شد. وی چندین کتاب و مقاله را با موضوع گولاگ نوشت. جایی که او نه سال را در آن گذراند، و زنده به خانه برگشت ...

روزاس با زبان‌هایی غیر از مجارستانی آشنایی داشت: آلمانی، روسی، کمی اسپرانتو و مقداری فرانسوی. آقای روزاس به این عنوان خوانده می‌شود:

"او سولژنیتسین مجارستانی است."

"سولژنیتسین نمی‌توانست کتاب‌های من را بخواند زیرا او مجارستانی بلد نبود، اما من نسخه‌ای اهدایی از کتاب «جوانان تلخ» را که در مونیخ منتشر شده بود، برایش ارسال کردم و در نامه‌ای در مورد خاطراتم برای او به زبان روسی نوشتم. او نیز در پاسخ، اطلاعات تخصصی در مورد کتاب «پرستار دوسیا» به من داد. در حال حاضر ما (او و من) با یکدیگر مکاتبه نداریم، اما با کمک دوستان متقابل خود از یکدیگر باخبر می‌شویم."

/ آقای روزاس وقتی این دو نفر هنوز زنده بودند این را برای من نوشتند (یادداشت مترجم اسپرانتویی) ... /

آثار منتشر شده از یانوس روزاس (v. RÓZSÁS János)

- جوانی تلخ (Keserű ifjúság) (۱۹۸۶) به زبان مجاری
- امید زندگی (Éltető reménység) (۱۹۸۷) به مجاری
- در سال ۱۹۹۹ دو کتاب فوق در یک مجلد، چاپ شد.
- حقایق درباره گولاگ (Faktoj pri GULAG) (۱۹۹۷) به زبان اسپرانتو منتشر شد.
- پرستار دوسیا (Duszja nővér) (۱۹۹۵) به زبان مجارستانی منتشر شد
- واژگان گولاگ (۲۰۰۰) واژه‌شناسی گولاگ به زبان مجاری منتشر شد
- سرنوشت جوانان (Leventesors) (۲۰۰۵) به زبان مجاری
- نوشتارهای منتخب (Válogatott árasok) (۲۰۰۸) به زبان مجاری
- خاطرات دستگیری من (Fogságom naplója) (۲۰۱۱) به زبان مجاری

همه کتاب‌های این نویسنده از زبان مجاری توسط تیپور سابادی (Szabadi Tibor J) به اسپرانتو ترجمه شده‌اند.

روز تولد

ترجمه از مجاری به اسپرانتو: تیپور سابادی (Szabadi Tibor J) - ترجمه از اسپرانتو به فارسی: حمزه شفيعی

خورشید را دید.

ممکن است گاه‌گاهی فقط پرتوهای خورشید در میان مه قابل مشاهده باشد، اما گرمایی ندارد. در ماه‌های کوتاه تابستان مدام باران می‌بارد، زمستان بی‌پایان به نظر می‌رسد و در طول آن بدون وقفه برف می‌بارد. ارتفاع برف به چند متر می‌رسد که بسیار سفت شده است و رنگ سفید چشم‌انداز رمانتیکی است که همه چیز را پوشانده است. در تابستان دمای هوا بین ۱۵-۲۵ درجه سانتیگراد، و در زمستان ۲۵-۵۰ درجه سانتیگراد زیر صفر است و به‌ندرت به بالاتر از منفی ۲۰ درجه سانتیگراد می‌رسد. اگر امواج هوای قطبی وارد قلمرو شوند ممکن است درجه‌ها به منهای ۶۰ درجه برسند.

در آن تابستان بی‌رحمانه تاریک که در خاطر من مانده است، تیپ ما مشغول خرد کردن و اره هیزم بود. ما باید از تأمین همیشگی سوخت ژنراتوری اطمینان حاصل کنیم که در تپه‌ای در یک روستای کوچک واقع شده بود که نامش را بر اردوگاه ما نیز گذاشته بودند. این شغل برای تیپ به‌اصطلاح ناتوان ما - به تعبیر اردوها - به‌اصطلاح «کار آسان» بود. تمام روز، شاخه‌های

بیست و یکمین سالگرد تولدم را در شمال دور، در جنگل‌های اورال (روسیه) در سرچشمه‌های رودخانه کاما، قلمرو سلیکامسک گذراندم، جایی که اردوگاه‌های بی‌شماری وجود داشت و نام آن "Golovnaya" بود که من در آن بودم، جایی که ما جنگل‌زدایی انجام دادیم. این اردوگاه نوعی مرکز در میان اردوگاه‌های دیگر (GULAG) در اتحاد جماهیر شوروی سابق بود.

این قلمرو تقریباً غیرقابل عبور و یک جنگل بی‌پایان بود، با این حال از توندراهای دایره‌ی قطب شمال فاصله داشت، اما آب‌وهوای تاریک آن برای مردم تبعید شده مناطق جنوبی جهان، به‌سختی قابل تحمل بود.

رشته‌کوه اورال بسیار بالاتر از سطح دریا قرار دارد، به طور مداوم در تمام فصول سال باران می‌بارد و ابرهای برفی وجود دارند که آسمان را پوشانده است. در بین کوه‌ها دره‌هایی و در آنها تالاب‌هایی وجود دارد، تبخیر آنها و به دلیل بارندگی مداوم جوی این گردش شدید هیدرولوژیکی توجیه می‌شود که در طول سال تنها چند روز آسمان درخشان می‌شود و می‌توان کمی از

چوبی را که نمی‌توان از آنها برای اهداف دیگر استفاده کرد، می‌بریدیم و خرد می‌کردیم، آنها در انبارهای طولانی مدت در پای کوه خشک می‌شدند.

در روز تولد من، اول اوت، مثل همیشه مه خاکستری روی زمین دراز کشیده بود که با یک ریزه بارش غیرقابل تصور رطوبت را بر روی موجودات می‌ریخت. باد ملایم، اما بسیار سرد بود.

در طی آن روز، ایستاده بین دو تخته چوب به صورت دونفره، با یک پسر روسی اره می‌کشیدیم. آن پسر روسی یک سارق و از من جوان تر بود که تقریباً ۱۷ سال داشت، ما شاخه‌های نازک را به طول نیم متر می‌بریدیم. سرمای مرطوب به بادگیرهای فرسوده ما و به استخوان‌های ما نفوذ می‌کرد، بیهوده تلاش می‌کردیم در برابر باد خم شویم. بدون کلامی، با نگاهی به جلو، اره بلند را عقب و جلو می‌کشیدیم.

در عین حال فکر می‌کردم: آن پاییز - بعد از گذر از بیست و چهار سالگی - در روزهای اول اکتبر، باید در کمال سلامت و جوانی، با همسالان خود به سربازی بروم و باید یک نوار ملی را روی کلاه خود قرار دهم. در عوض من اکنون گرسنه، خیزان، تقریباً مرده اما زنده، در اینجا در این مکان دورافتاده بیگانه زندگی می‌کنم. من مطمئن نیستم که در اینجا بتوانم به اکتبر برسم، زیرا در زمستان عمیق هستیم.

افکار تاریک و ناامیدانه‌ام را می‌بایستی درون خودم خفه می‌کردم، زیرا در مقابل یک جنایتکار از دید قضاوت عمومی - او یک جیب‌بر بود - من نباید این را ذکر کنم که امروز من چه روزی دارم ... ما بیهوده با هم تلاش می‌کنیم و در تعیین هر سرنوشتی در دو سوی این اره ناتوان هستیم. او نمی‌فهمد که من درباره چه چیزی صحبت می‌کنم! در دنیای او و دنیای من، فقط سطح بدبختی یکسان است. خاطرات، خواسته‌ها، یا رؤیاهای و امیدها از ریشه‌های کاملاً متفاوتی سرچشمه می‌گیرند.

نگاه رؤیایی من، به طور اتفاقی به انتهای الوار چوب انداخته شد، جایی که باتلاق عظیم گسترده آغاز می‌شد. در وسط باتلاق، باتلاق غیرقابل دسترسی، در نزدیکی ما، از وسط فرش سبز گول‌زننده یک گل خوشه‌ای بنفش رشد کرده بود - شکل آن مانند یک نیزه بود - این اولین گلی بود که بعد از مدت‌های طولانی در این نقطه شمالی می‌دیدم.

قلبم لرزید و یکباره مرا آشفته کرد: "من در روز تولدم گلی را دریافت کردم!"

در این میان بارها و بارها نگاهم را به آن انداختم و هر بار این احساس در من برانگیخته می‌شد: آن گل را خدای خوب برایم فرستاده است تا به من آرامش ببخشد! چون آن گل تنها، فقط برای من جوانه زده است، فقط برای من در باد تعظیم کرده است.

برای من امکان‌پذیر نبود که وارد آن باتلاق شوم تا آن را بچینم، بو کنم، و در آغوش بگیرم. اگر بخواهم این کارها را بکنم برای همیشه در باتلاق در زیر آن گل اغواگر غرق می‌شوم. فقط از راه دور می‌توانم گل خود را قبل از فرا رسیدن غروب زود هنگام شمالی خوشحال کنم. سوت نگهبانان پایان روز کاری را مشخص کرد. به سرعت ابزارهای دریافت شده در صبح را تحویل دادیم. در ردیف دوتایی با بریگاد روی دیواره ریل راه‌آهن صنعتی به سمت اردوگاه که توسط حصارهای سیم‌خاردار و برج‌های نگهبانی احاطه شده بود راه‌پیمایی کردیم. هنگامی که کنترل شدیم که آیا همه به آنجا رسیده‌اند، اجازه ورود به اردوگاه را دادند. ما خیلی سریع به تخت خواب عاری از تشک خودمان رفتیم و محل زندگی‌مان را اشغال کردیم، جایی که تیپ ما امکان خوابیدن را داشت.

من با زندانیان همیشه شلوغ، در حال دعوا و جروبحث در یک‌جا قرار گرفتم. من یک هم‌وطن نداشتم و همچنین دوستی نداشتم که بتوانم تجربه‌ی گرم کردن قلبم را با یک گل تنها بگویم. پس از به صدا در آمدن زنگ خواب؛ من به سرعت و در حالی که هنوز بادگیر خیسم را به تن داشتم روی تخت خواب رفتم. به دلیل تحلیل توان و ضعف ناشی از گرسنگی، بلافاصله در تخت چوبی سخت به خواب رفتم.

به این ترتیب می‌گذشت و به زودی، من توانستم روی بال‌های رؤیاهایم به مجارستان زیبای خود بروم. روی فرش‌های پوشیده از گل و علف‌زارهای پر از وزوز زنبورها و حشرات که همچون فرش‌های پوشیده از گل بودند، قدم می‌زدم و می‌توانستم صورتم را به سمت پرتوهای نوازش خورشید قرار دهم... و به یکباره با صدای تیز صبحگاهی زده‌ها که با چکش در حیاط اردوگاه زده می‌شد، بیدار می‌شدم و با آن بیدار شدن عذاب‌آور ناگهان خودم را در واقعیت ظالمانه می‌یافتم: من در مکانی غریب هستم، در یک برده‌داری بی‌پایان، در یک روز جدید و وحشتناک از خواب بیدار شده‌ام...



2020

OMAGE AL



Hector Hodler
100-jariĝo de lia morto

صدمین سالگرد درگذشت هکتور هودلر

Hector Hodler

در بزرگداشت وی، شماره آوریل مجله اسپرانتو، به‌رایگان قابل بارگیری است.

از تقسیم طبقات اجتماعی در فرانسه قرن ۱۸ انتقاد می‌کند.

در سال ۱۹۰۶ هودلر در دومین کنگره جهانی که در زادگاه وی برگزار شد، شرکت کرد و به‌ویژه ایده‌های سازمان‌دهی بین‌المللی جنبش اسپرانتو از طریق نمایندگان اسپرانتو، به پیشنهاد تئوفیل روسو و آلفونس کارلس، مورد توجه وی قرار گرفت. این ایده‌ها مطابق با آرزوهای وی برای سازماندهی کمک‌های بین‌المللی بین مردم خیرخواه بود و از این روی جوانه انجمن جهانی اسپرانتو به وجود آمد.

در سال ۱۹۰۷ هودلر ویرایش مجله اسپرانتو که دو سال قبل توسط آنارشیست فرانسوی پاول برتلوت تأسیس شده بود را بر عهده گرفت و آن را در خدمت سازماندهی جنبش اسپرانتو و همچنین برای بحث در مورد زندگی اجتماعی و وضعیت جهانی آن زمان به کار گرفت. وی ویرایش این مجله را به مدت ۱۳ سال، در واقع تا زمان مرگش، و تنها با وقفه شش‌ماهه ناشی از جنگ جهانی اول انجام داد. همان‌طور که مشهور است، انتشار این مجله به‌عنوان ارگان رسمی UEA تا به امروز ادامه دارد و شماره آوریل ۲۰۲۰ آن به گرامیداشت یاد هکتور هودلر اختصاص یافته است. علاوه بر این، در قرن بیست و یکم، مجله اسپرانتو از طریق انتشار مجله‌ای آنلاین که از طریق revuoesperanto.org به طور رایگان در دسترس همگان قرار گرفته است دستاوردهای جدیدی کسب کرده است.

تا زمان برگزاری سومین کنگره جهانی در سال ۱۹۰۷، در کمبریج، از طریق مجله اسپرانتو و با همکاری روسو و کارلس، هودلر با

۳۱ مارس سال ۲۰۲۰ میلادی صدمین سالگرد درگذشت هکتور هودلر است. این اسپرانتودان سوئیسی که بنیان‌گذار انجمن جهانی اسپرانتو (UEA) و نیروی محرک مجله اسپرانتو بود، بی‌شک یکی از مهم‌ترین افراد در امر گسترش اسپرانتو است. از فعالیت‌های جوانان گرفته تا حمایت از حیوانات و مشکل صلح، از بدو پیدایش چندین ابتکار عمل تا هماهنگی گسترده جنبش اسپرانتو، کمک‌های بی‌شماری توسط هودلر صورت گرفت که زندگی‌اش برای اسپرانتو بسیار بااهمیت بود. در ادای احترام به او، شماره ماه آوریل مجله اسپرانتو به طور آزاد در uea.org/revuoj قابل بارگیری است.

هکتور، فرزند نقاش سوئدی فردیناند هودلر، در اول اکتبر ۱۸۸۷، سال انتشار «کتاب اول» در ژنو متولد شد. در سال ۱۹۰۳، در سن ۱۶ سالگی، اسپرانتو را با هم‌کلاسی خود ادموند پریوا یاد گرفت که با او یک باشگاه محلی تأسیس کرد و مجله اسپرانتیست جوان (Juna Esperantisto) را خلق کرد. در همین سال، با انتشار ۶ شماره، این مجله به یک ارگان بین‌المللی برای اتصال سخن‌گویان جوان اسپرانتو در آن دوره اولیه تبدیل شد. انتشار این نشریه تا سال ۱۹۱۴ ادامه داشت.

در این دوره، هودلر همچنین در مجله متنوع «از سراسر جهان» (Tra la Mondo) که به خاطر کیفیت تصاویر خود مشهور بود و از این لحاظ در اوایل اسپرانتو منحصربه‌فرد بود، همکاری کرد. وی در سال ۱۹۰۵ ترجمه خود را از داستان کوتاه کلاسیک «پاول و ویرجینیا» منتشر کرد، شاهکاری از برناردین دو سن پیر که عمیقاً

همان‌طور که در شماره ماه آوریل ۲۰۲۰ مجله اسپرانتو خوانده می‌شود، کتاب جدیدی درباره هکتور هودلر امسال دوباره ظاهر می‌شود و می‌توان چندین اثر وی را به‌صورت دیجیتالی در وبسایت‌های کتابخانه ملی اتریش جستجو کرد.

پریو درباره هودلر نوشته: "به آنچه نبوغ زانیهوف در زمینه زبان آغاز کرد، او میانی لازم را در حوزه جامعه اضافه کرد."

اطلاعه‌های مطبوعاتی انجمن جهانی اسپرانتو را در وبسایت UEA بیابید: uea.org/aktuale/komunikoj

حمایت بسیار خوبی از جامعه، ایده‌های نمایندگان اسپرانتو (delegitoj) را توسعه داد و سرانجام در سال ۱۹۰۸ او انجمن جهانی اسپرانتو را به همراه توفیل روسو بنیان نهاد. هودلر مدیرعامل و نایب‌رئیس این انجمن شد. وی از طریق انجمن جهانی اسپرانتو هدف "ایجاد پیوند محکمی برای همبستگی بین افرادی با زبان‌های مختلف" را دنبال می‌کرد. در حقیقت، وی در طول جنگ، سرویس کمک‌رسانی زمان جنگ توسط UEA را به همراه هانس یاکوب، دبیرکل وقت، سازمان داد. این سرویس باعث ایجاد سروصدای فوق‌العاده‌ای شد و موجب شناساندن ارزشمندی انجمن شد. پس از مرگ هارولد بولینگبروک مودی، رئیس آن زمان UEA در سال ۱۹۱۶، به دلیل جنگ جهانی اول ریاست سازمان تا سال ۱۹۱۹، هنگامی که هودلر به‌عنوان رئیس انتخاب شد، خالی ماند. این انتخاب یک سال قبل از مرگ هودلر، ۳۱ مارس ۱۹۲۰، در لیزین، سوئیس صورت گرفت. مرگ هودلر دقیقاً ۲۸ روز قبل از دوازدهمین سالگرد انجمن رخ داده است که در سال ۲۰۲۰ به ۱۱۲ سالگی تبدیل می‌شود. او در آن زمان فقط ۳۲ سال داشت.

هودلر مجله اسپرانتو و کتابخانه اسپرانتو را که در حال حاضر نام او را بر خود دارد، برای UEA به میراث نهاد. وی همچنین با هدف تضمین وجود آن، بخش مهمی از دارایی خود را به UEA اختصاص داد و به همین دلیل نیز به‌عنوان اولین محافظ انجمن شناخته می‌شود.

لازلی هالکا در مقاله خود در مورد هودلر برای دایره‌المعارف اسپرانتو در سال ۱۹۳۴ نوشت: "مشخصه روح نجیب او و انسانیت است که در ژنو به جامعه محلی بهزیستی حیوانات پیوست و گفت که دوست دارد UEA را برای محافظت از انسان‌ها بسازد. در اواخر عمر، در طول جنگ، هنگامی که اغلب بیمار بود، به مسائل علمی روی آورد. "هالکا همچنین می‌گوید: "هادلر آرمان‌گرا بود، اما با حس عملی عالی. او دائماً به این فکر می‌کرد که چگونه می‌تواند اسپرانتو را عملاً کاربردی سازد، و از این طریق بشریت را برای جهانی همگراتر آماده کند. او بر این عقیده بود که جنبش زبان جهانی نباید از دیگر جنبش‌های اجتماعی جدا شود. جنبش اسپرانتو باید از طریق یک سازمان بین‌المللی انجام شود، با وجود این واقعیت که او به‌خوبی آگاه بود که اسپرانتو خودش به‌تنهایی، حتی بدون سازمان‌های خاص، پیشرفت می‌کند،"

در این مناسبت مهم برای جنبش ما، همه را تشویق می‌کنیم تا عضو UEA شوند و عضو بمانند: uea.org/alighoj/alighilo.

ما همچنین به یک تحقیق عمیق‌تر درباره زندگی و کار هودلر دعوت می‌کنیم. توصیه‌های ویژه عبارت‌اند از:

* کتاب *Utila estas aliĝo*، نوشته Ulrich Lins

(katalogo.uea.org/katalogo.php?inf=8043)

که ثلث اول آن، تاریخچه هودلر و UEA را به طور کامل ارائه می‌دهد.

* نشریه "راه‌های جدید" (Neovaj Vojoj)

(katalogo.uea.org/katalogo.php?inf=261)

که مقالات برجسته هودلر را در مورد مسئله صلح جمع‌آوری می‌کند که از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ در مجله اسپرانتو ظاهر شد * و رمان اصلی «هودلر در موستار» (Hodler en Mostar) اثر

Spomenka Stimec

(katalogo.uea.org/katalogo.php?inf=7664)

با پیشینه تاریخی پیرامون فردیناند هودلر، پدر.

IREA-Almanako 2020

La unua numero de IREA-Almanako publikiĝis. En tiu ĉi unua eksperimento ni celis kolekti divertemajn pli longajn tekstojn kiuj ne eblas aperi en la revuo por publikigi ilin en iu jara periodaĵo.

La almanako estas preparita en du apartaj dosieroj, nome Esperanta kaj la persa versioj. La eldonota libreto estos kombino de ambaŭ lingvaj en unu volumo. La PDF-versio de la almanako estas havebla per sendi retmesaĝon al: info@espero.ir.



کتاب سال انجمن اسپرانتو



نخستین شماره از سالنامه پیام سبزاندیشان آماده انتشار شد. هرچند قرار بر این بود که این محصول جدید انجمن در ابتدای سال و ایام نوروز تقدیم حضور جامعه اسپرانتودانان و دوستداران اسپرانتو شود، متأسفانه به دلایلی چند این امر با تاخیر مواجه شد. اکنون این نشریه در دو فایل جداگانه برای نسخه فارسی و

اسپرانتو آماده بهره‌برداری توسط علاقه‌مندان است. توضیح اینکه این کتابچه به گونه‌ای تهیه شده است که برای انتشار نسخه کاغذی آن بتوان هر دو فایل را در قالب یک کتابچه دو زبانه چاپ نمود. اما انتشار الکترونیکی آن لاجرم بایستی در قالب دو فایل مجزا صورت می‌گرفت.

علاقه‌مندان به دریافت فایل PDF این کتاب سال می‌توانند با ارسال ایمیل به info@espero.ir آن را درخواست نمایند تا برایشان ارسال گردد.

SUFRAĜISTINOJ

DUM MI INSTRUADIS en 1912 en la moderna geknaba lernejo Bedales mi kompreneble multon aŭdis pri la movado por la voĉdonrajto de la virinoj en Anglujo. La egalecon kun la viroj ili fine gajnis post la unua mondmilito, sed en la ĵusantaŭaj jaroj ili batalis energie por sia rajto.

Ili organizis imponajn procesiojn, ili amasiĝis sur publikaj stratoj kaj haltigis ĉian trafikon. Mi memoras policanon, kiu ekkriis: “Pro ĉielo donu al ili la voĉdonrajton, sed ne haltigu la trafikon”.

Ili ligis sin per ĉenoj al la pordo de ministroj kaj episkopoj. Ili eĉ rompis samtempe ĉiujn vitrojn de la butikoj en unu strato laŭ zorge aranĝita plano. Kiam oni arestis kaj kondamnis ilin al monpuno, ili rifuzis pagi. En malliberejo ili rifuzis manĝi kiel protesto. La gazetaro, kiu, ĝis tiam, presis nenion pri la virina movado, devis nun ĉiutage presigi kolonojn pri la okazintaĵoj de tiu batalo sendube paca aŭ almenaŭ senarma, sed tre vigla.

La plej interesa flanko estis la tute nova fratineco inter aristokrataj kaj malriĉaj virinoj, inter intelektulinoj kaj laboristinoj, kiuj kune suferis en malliberejoj kaj fariĝis amikinoj.

Mi konatiĝis kun pluraj el la gvidantinoj, Lady Lawrence, Christabel Pankhurst. Ŝia bela nobla estis la animantino de la tuta movado. Mi memoas la vastan Albert Hall pleneĝan je miloj da entuziasmaj virinoj, kiuj aplaudis ŝin. Trankvila, digna, racia, ŝi paroladis tute kviete, sed klare kiel bonkora grizhara patrino kun decidema volo. Ĉe la fino de la kunveno la virinoj forprenis de sia kolo aŭ de la fingroj la juvelojn kaj ringojn por donaci al la propaganda kaso. La fervoro estis unika.

Unu virino eĉ donacis sian vivon. Si ĵetis sin



Christabel Pankhurst, 1910

por haltigi ĉevalon en Ascot ĉe la rajdokonkurso kaj estis terure vundita. La reĝo kaj reĝino iris mem al la malsanulejo por viziti ŝin kaj ŝi mortis momenton poste.

Ŝia funebra honorigo en Londono estis neforgesebla. Miloj kaj miloj da virinoj marŝis malantaŭ la ĉerko, unue la plej famaj kaj belaj aktorinoj de la teatroj, la universitataj doktorinoj kun la kvadrata ĉapo, la profesorinoj kaj instruistinoj, la laboristinoj el fabrikoj kaj oficejoj. Dum horoj pasis malrapide la longega procesio por honori la heroinon, kiu oferis sian vivon pro la afero.

Ŝi estis prezentinta petskribon al la reĝo por la virinrajto, kaj policano estis forpuŝinta ŝin. Laŭ la angla leĝo la policano ne havis la rajton tion fari. Li estus devinta preni la petskribon kaj transdoni ĝin al la sekretario de la reĝo. Tial Georgo la kvina mem vizitis la vunditan virinon kune kun la reĝino.

حق رأی زنان

ملکه شخصا برای عیادتش به بیمارستان رفتند، اما لحظاتی بعد از رسیدن به بیمارستان جان باخت. مراسم ترحیم و بزرگداشت او در لندن فراموش نشدنی بود. هزاران زن تابوتش را بدرقه می‌کردند. معروف‌ترین و زیباروترین هنرپیشگان زن تئاتر، زنان دارای بالاترین درجه دانشگاهی در هر رشته با کلاه چهارگوش، استادان، معلمان و کارگران زن کارخانه‌ها و ادارات پیشاپیش صف در حرکت بودند. مراسم تشییع و نکوداشت قهرمانی که جان خود را تقدیم جنبش کرد ساعت‌ها طول کشید. او پیشتر عریضه‌ای را برای اعطای حق رأی به زنان به شاه عرضه داشت، اما یکی از ماموران پلیس او را پس زد. طبق قوانین انگلستان، پلیس حق چنین برخوردی نداشت. او موظف بود عریضه را تحویل بگیرد و به پیشکار شاه برساند. به همین خاطر خود جورج پنجم و ملکه شخصا از آن زن عیادت کردند.



گریستابل پنکهرست و اتی کتی (چپ)

سال ۱۹۱۲ وقتی در مدرسه امروزی و مختلط بدالس تدریس می‌کردم، راجع به جنبش حق رأی زنان در انگلستان زیاد می‌شنیدم. سرانجام پس از جنگ جهانی اول زنان به این حق دست یافتند، اما در سال‌های اخیر با جدیت بیشتری برای حق خود مبارزه می‌کردند. زنان راهپیمایی باشکوهی ترتیب دادند و با سرازیر شدن به خیابان‌ها عبور و مرور وسایط نقلیه را مختل کردند. پلیسی را به خاطر دارم که با صدای بلند فریاد می‌زد: «به خاطر خدا به آنها حق رأی دهید، ولی راه را بند نیاورید». آنها مقابل خانه وزرا و اسقف‌ها بست نشستند. حتی طبق نقشه قبلی همزمان در یکی از خیابان‌ها ویتترین مغازه‌ها را پایین آوردند و بعد از دستگیری و بازداشت از پرداخت جریمه امتناع کردند. در زندان هم به عنوان اعتراض دست به اعتصاب غذا زدند. جراید که تا آن زمان در مورد جنبش زنان چیزی نمی‌نوشتند، حالا هر روز ستون‌هایی به وقایع مربوط به جنبش بدون خشونت و غیرمسلحانه، اما پرتلاش و فعال آنها اختصاص می‌دادند. خواهری و صمیمیتی که میان زنان نجیب‌زاده و فقیر، روشنفکر و کارگری که به زندان می‌افتادند و در آنجا با هم آشنا می‌شدند به وجود می‌آمد، جالب توجه بود. من با چند نفر از رهبران آنان آشنا شدم، از جمله لیدی پتیک لاورنس و کریستابل پنکهرست. مادر خوش‌سیما و شریف او الهام‌بخش جنبش بود. به یاد می‌آورم هزاران زن مشتاق در سالن بزرگ آلبرت‌هال برای او کف می‌زدند. او آرام، موقر، مستدل و صلح‌آمیز و درعین حال شفاف، مثل مادری مهربان و موسپید کرده با اراده‌ای خلل‌ناپذیر سخنرانی کرد. در پایان جلسه زنان زیورآلات و حلقه‌های خود را برای نیل به هدف و مقصود پیشکش کردند. حمیت آنها چشمگیر بود. حتی یکی از زنان هم در این راه از جان خود مایه گذاشت. او طی یک مسابقه اسبدوانی در آسکوت برای متوقف کردن یک اسب خودش را جلوی پای آن انداخت که به شدت مجروح شد. شاه و

در برخی از زبان‌های ملی، وبسایت خبری ویکی‌پدیا کند و یا حتی کاملاً بسته است، اما در نسخه اسپرانتویی ویکی‌پدیا، اکنون می‌توانید هر روز تازه‌ترین اخبار جهان را بخوانید. به گفته استانو بلوف، یکی از فعالان اصلی، بسیار مهم است که اسپرانتیست‌ها به دلایل مختلف به شرکت در پروژه‌های غیراسپرانتویی بپردازند.

Bonvenon al VIKINOVAĴOJ
liberaj novaĵoj verkeblaj de ĉiuj.
Ensaluti - Donaci
Poŝtapa versio - ©

18:27 UTC
Mardo, 28-a de januaro 2020
646 artikoloj en Esperanto

Serĉi - Politiko - Ekonomio - Juro - Sporto - Sano - Scienco - Kulturo - Akcidentoj - Forpasoj - Socio - Esperanto

Ĉetnavaĵoj

La koronaria viruso atingis Germanion, Srilankon, Kamboĝon kaj Eburbordon
Kamboĝo kaj Sauda Arabio konfirmis la unuan infektiĝon.

Tretremego en Turkio mortigis 39 homojn, vundis 1 600

La ĉina koronaria viruso: jam 80 mortintoj kaj 2801 infektiĝoj
La koronaria viruso plu disvastiĝas tra Ĉinio, kaŭzinte jam 80 mortojn kaj 2801 infektiĝojn, diuonon el ili en la provinco Hubejo.

Usono, Francio kaj Rusio planas evakui siajn civitanojn el

Freŝaj novaĵoj

- Unu miliono da niĝerianoj estas senigitaj je urĝa krizhelpo pro kontra-terorismaj leĝoj
- La koronaria viruso atingis Germanion, Srilankon, Kamboĝon kaj Eburbordon
- Tretremego en Turkio mortigis 39 homojn, vundis 1 600 kaj senhejmigis milojn
- La ĉina koronaria viruso: jam 80 mortintoj kaj 2801 infektiĝoj
- Usono, Francio kaj Rusio planas evakui siajn civitanojn el Usono
- Urĝa renkontiĝo pri nova viruso disvastiĝanta el Ĉinio
- Antikvaj "dinosaŭroj" arboj savitaj de aŭstraliaj brulegoj
- Nova viruso en Ĉinio maltrankviligas sanitajn aŭtoritatojn
- La ĉefministro de Ukrainio petis sian ekzilon post skandalo (malaprobitan)
- Israelo avertas ke antaŭ la jarmilo Irano kapablos fari la unuan atombombon
- Ekspertoj: Ĉinio ne estas la sola lando kun koronaria viruso

صفحه اصلی نسخه اسپرانتو ویکی‌خبر

اخبار روزانه از سراسر جهان اکنون به زبان اسپرانتو

صحبت کردیم. وی از کلیه علاقه‌مندان می‌خواهد تا مشارکت کنند:

"هر چه اطلاعات بیشتری از سراسر جهان وجود داشته باشد، ویکی‌پدیا غنی‌تر و بی‌طرف‌تر خواهد بود - موفق‌ترین پروژه خبری اسپرانتو."

در نسخه اوکراینی ویکی‌نیوز آخرین خبر مربوط به دو هفته قبل و درباره یک تعطیلات منطقه‌ای است. در نسخه فنلاندی آخرین اخبار مربوط به سه هفته پیش و درباره موجودات فرازمینی جدید است. حتی در نسخه انگلیسی هم آخرین خبر یک هفته تمام از عمرش می‌گذرد، در حالی که نسخه سوئدی ویکی‌نیوز به دلیل عدم فعالیت شش سال پیش بسته شد.

آخرین اخبار

- کنسرت گروه موسیقی شلر برای نخستین بار در تهران برگزار می‌شود.
- حیدر مرگ شهباز بزرگ رئیس جمهوری سابق دولت اسرائیل ناپید شد.
- واتس‌آپ در موبایل‌های قدیمی از کار می‌افتد
- رهبران بریتانیا، آلمان و فرانسه ایران را مسئول حملات به تأسیسات نفتی عربستان نامزدحکام نهایی پارکین سال یوفا اعلام کردند.
- بنیمن در نیادرو مشاهیر هالود صاحب ر

حسن روحانی برای دومین بار رئیس‌جمهور ایران شد
حسن روحانی با ۲۲,۵۲۹,۶۱۶ رأی برای دومین رئیس‌جمهور کشور ایران شد.

در نسخه فارسی سایت ویکی‌خبر، آخرین خبر مربوط به سه سال پیش است!!!

ویکی‌نیوز چگونه به وجود آمد، و چه تعداد اعضای تیم فعال در حال حاضر وجود دارند؟

مدتها بود که من تنها مشارکت کننده منظم بودم که البته تأثیر بسزایی در انتخاب اخبار (بیشتر درباره روسیه و همسایگان اوکراین) و منابع داشت. اینها عمدتاً وبسایت‌های روسی زبان هستند، گرچه بعضی مواقع در خارج از کشور نیز ثبت می‌شوند، مانند مدوزا (meduza)، که در لتونی قرار دارد و یکی از محبوب‌ترین وبسایت‌های مخالف رژیم حاکم روسیه است.

احیای سایت چند ماه پیش اتفاق افتاد. چرا؟ نمی‌دانم. چند نفر ظاهر شدند که مشکلات فنی انباشته را حل کرده و هر روز شروع به نوشتن اخبار کردند. بعداً بعضی از این افراد به ناچار خارج شدند. اکنون دو یا سه نفر (از جمله من) به طور مرتب مشارکت می‌کنند و این باعث می‌شود روزانه یک، گاهی دو خبر منتشر شود (با استثنائات نادر).

از طرف دیگر، نسخه اسپرانتوی ویکی‌نیوز بسیار پر جنب‌وجوش بوده است. اخبار حوادث جهان تقریباً هر روز و اغلب خیلی سریع ظاهر می‌شود. همچنین سطح زبان به طور کلی خوب به نظر می‌رسد، که این موضوع در وبسایتی که مقالاتش را هر کسی می‌تواند ایجاد یا ویرایش کند خیلی مهم است.

وبسایت Wikinews توسط بنیاد Wikimedia اداره می‌شود، که در سال ۲۰۰۳ به عنوان سازمان پوشش‌دهنده ویکی‌پدیا تاسیس شد. وبسایت انگلیسی Wikinews در سال ۲۰۰۴ ایجاد شد، و نسخه اسپرانتوی آن از سال ۲۰۱۰ وجود داشته است. در طول تاریخ ده ساله خود، این وبسایت دوره‌های کم و بیش پر جنب‌وجوشی داشته است، اما در سال ۲۰۱۹ به وضوح فعال شد.

مقالات ویکی‌نیوز را می‌توان نه تنها در خود وبسایت، بلکه همچنین در گروهی در فیس‌بوک، توییتر، تلگرام و اکنون نیز در سایت اسپرانتوزبان "برگه آزاد" (Libera Folio) خواند. برای کسب اطلاعات بیشتر با استانو بلوف یکی از فعالان اصلی این پروژه

متأسفانه تاکنون هیچ مدیر فعالی در دسترس نیست و این مانع اصلاح خطاها و اشکالات می‌شود. من داوطلب انجام این کار شدم، اما رأی‌دهنده‌ای وجود ندارد. توجه من به گروه ویکی‌پدیا در فیس‌بوک ظاهراً اثری نداشت. ضمناً، این کار روزانه مرا خسته نمی‌کند.

چرا به این پروژه پیوستید و چرا برایتان مهم است؟

من ویکی‌مدیا و تمام پروژه‌های آن را برای دنیای اسپرانتو بسیار مهم می‌دانم، زیرا این یکی از معدود نمونه استفاده‌های عملی اسپرانتو است. اسپرانتودانان تمایل دارند که مدام در مورد اسپرانتو صحبت کنند، اما در پروژه‌های ویکی‌مدیا (ویکی‌پدیا، ویکی‌خبر، ویکی‌واژه، و غیره) هدف اصلی نوشتن به اسپرانتو در مورد موضوعات غیر اسپرانتویی است، و این یک مدرسه خوب در زندگی واقعی است که اسپرانتودانها خیلی به آن احتیاج دارند.

من بلافاصله پس از یادگیری اسپرانتو به ویکی‌پدیا پیوستم و زبان خود را با ویکی‌پدیا کامل کردم. در سال ۲۰۱۰ تلاشی برای بیرون آوردن ویکی‌خبر اسپرانتو از رکودی که این پروژه برای مدت طولانی داشت، آغاز کردم. من یک دادخواست برای آن

منظور نوشتن، مردم را به رأی دادن و غیره ترغیب کردم. سپس کمی قدم گذاشتم و به لطف تیمی تشکیل یافته، این پروژه به مرحله اجرا درآمد. اما اخیراً می‌بینم که تیم به تدریج از هم پاشیده می‌شود، در حالی که پروژه هنوز مورد نیاز است. غالباً مواردی برای گزارش وجود دارد، که جایی برای درج آنها وجود ندارد - آنها اغلب برای ویکی‌پدیا مناسب نیستند و سایر سرویس‌های خبری اسپرانتوزبان متعلق به دولت (چین، کوبا) یا خیلی غیر حرفه‌ای هستند.

مهم است که ویکی‌خبر به عنوان یکی از پروژه‌های ویکی‌مدیا دارای رتبه بالایی در موتورهای جستجوگر وب است و محتوای آن به راحتی از طریق سیستم پیوندهای داخلی به سایر پروژه‌های ویکی‌مدیا مرتبط می‌شود. اما مهم‌ترین چیز این است که این محتوا هرگز ناپدید نمی‌شوند، بنابراین می‌توان اطلاعات منتشر شده را بعد از سال‌ها یافت، که این امر برای وبسایت‌های بزرگ خبری دنیا طبیعی است، اما برای آن دسته از منابع خبری اسپرانتوزبان که معمولاً بعد از چند سال منقرض می‌شوند و کاملاً ناپدید می‌شوند (نظیر Eventoj و موارد مشابه) نادر است.

من فکر می‌کنم این الگویی برای کلیه فعالیت‌های اسپرانتو است: پیوستن به منابع غیر اسپرانتویی (وبسایت‌ها، سازمان‌ها، رویدادها و غیره) و استفاده از آنها برای کاربرد و انتشار اسپرانتو به جای جدایی فرقه‌گرایانه و تلاش برای ایجاد یک جهان جدا شده مستقل که همیشه بیشتر سزاوار نام mondeto (یک دهکده کوچک؟) است. تمام پروژه‌های صرفاً اسپرانتو بستگی به استحکام و استقامت گروه‌های کوچک از علاقه‌مندان دارد، بنابراین

منبع:

بیشتر آنها، بعد از گذشت چند سال، راکد شده یا کاملاً دچار فروپاشی می‌شوند، و تمام کارهای انجام شده را خراب می‌کنند. پروژه‌هایی مانند ویکی‌خبر حتی اگر کل تیم چندین بار تغییر کند یا به طور موقت از بین برود، کاملاً کار می‌کند.

موضوعات را چگونه انتخاب می‌کنید؟ آیا باید حوادثی با اهمیت جهانی وجود داشته باشد یا اخبار اسپرانتو نیز می‌تواند ظاهر شود؟

هر مشارکت‌کننده یک موضوع را به طور مستقل و به خواست خود انتخاب می‌کند. این‌ها معمولاً رویدادهایی هستند که خط مقدم در وبسایت‌های خبری جهانی را اشغال می‌کنند. البته این نما عمدتاً از اروپا و آمریکای شمالی است که منعکس‌کننده جغرافیای فعلی اعضای تیم است. پیش از این، به عنوان مثال، یک ویراستار از کلمبیا فعال بود، بنابراین اخبار آمریکای جنوبی بیشتر اوقات ظاهر می‌شد.

اخبار مربوط به اسپرانتو بسیار نادر به نظر می‌رسد، و معمولاً در بین پنج خبر آخر که در صفحه اصلی نمایش داده می‌شوند، از دست می‌روند. من فکر می‌کنم که این امر واقعاً منعکس‌کننده جایگاهی است که اسپرانتو در زندگی اکثر اسپرانتودان‌ها اشغال می‌کند، بدون اینکه بخواهیم درباره دنیای خارج از اسپرانتو بحث کنیم.

چه منابعی قابل اعتماد تلقی می‌شوند؟ آیا بعضی اوقات در تیم درباره قابلیت اطمینان اطلاعات یا داوری اختلاف نظر وجود دارد و چگونه مسئله در آن حالت حل می‌شود؟

ویکی‌خبر با قواعدی همانند هر وبسایت خبری معمولی عمل می‌کند، بنابراین از منابع رسمی (مربوط به دولت‌ها، سازمان‌ها و غیره) و نشریات رسانه‌های معتبری که متعلق به مطبوعات "زرد" نیستند استفاده می‌کند. هر زمان ممکن باشد سعی می‌کنیم از منابع محلی استفاده کنیم. به عنوان مثال، برای گزارش‌های مربوط به بیماری همه‌گیر فعلی در چین، من از اطلاعات استخراج شده از The South China Morning Post (هنگ‌کنگ) و رادیو بین‌المللی چین (پکن) استفاده می‌کنم. گاهی اوقات گزارش‌های اصلی به زبان اسپرانتو نیز وجود دارد - به عنوان مثال در مورد کنفرانس ویکی در سال ۲۰۱۹ در مسکو. متأسفانه، این امر به ندرت اتفاق می‌افتد، اگرچه ویکی‌خبر می‌تواند به عنوان یک روزنامه اسپرانتو - یا بهتر بگوییم، روزنامه‌ای به زبان اسپرانتو نیز باشد.

درگیری در مورد موضوعات، منابع یا نقطه‌نظرات تاکنون رخ نداده است. شاید تیم ما هنوز خیلی کوچک باشد و همکاران بیشتری برای حل و فصل اختلافات سنتی اسپرانتو، لازم است.



استانو بلوف Stanan Blov

Ĉu vi enuas hejme?

Lernu Esperanton!

la lingvo simpla, neŭtrala kaj internacia



Bored at home?

Learn Esperanto!

the easy, neutral and international language



Ti anni a casa?

Impara l'esperanto!

la lingvo facile, internaciana e neŭtrala



¿Estás aburrido en casa?

¡Aprende esperanto!

el idioma simple, neutral e internacional



Tô entediado em casa?

Aprenda esperanto!

a lingua internacional, neutra e simple



آیا در خانه خسته شده اید؟

اسپرانتو را یاد بگیرید!



Verveel je je thuis?

Leer Esperanto!

see knowledge, neutral an international tool



宅在家？

学世界语吧！

简单 - 中文的简单辅助语！



T'aburreixes a casa?

Aprèn esperanto!

la lingvo neŭtral, simple e internaciana



Nudzisz się w domu?

Naucz się esperanta!

języka prostego, neutralnego i międzynarodowego



เมื่อไหร่ที่ต้องอยู่แต่ในบ้าน?

มาเรียนภาษาแอนด์เปิร์ฟเฟกทีฟสิดีกว่า

